۴ - ۳

پرتوی از نور

گزیدهٔ تفسیر نور



محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور جلد ۳ و ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور:پرتوی از نور : گزیده تفسیر نور / محسن قرائتی.

مشخصات نشر:تهران: مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۲۰ ص.

شابک:۶۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۰-۶ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:پشت جلد به انگلیسی: Mohsen Gharaati. Radiance of light.

یادداشت:کتاب حاضر قبلا به صورت جلدهای مجزا منتشر شده است.

یادداشت:چاپ دوم: ۱۳۸۸.

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴-.تفسیر نور . برگزیده

شناسه افزوده:مرکز فرهنگی درسهائی از قرآن

رده بندی کنگره:BP۹۸/ق۳۵پ۳۶ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی:۱۸۳۸۳۴۹

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

۱– همیاری در نیکی و پاکی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » همیاری در نیکی و پاکی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَآئِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَاالْهَدْىَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا ءَآمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُواْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَئَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُواْ وَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدوَانِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده، ۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! حرمت شعائر الهی، و ماه حرام، و قربانی حج و حیواناتی که برای حج علامت گذاری شده اند و راهیان خانه خدا، که فضل و خشنودی پروردگارشان را می طلبند نشکنید، و هرگاه از احرام بیرون آمدید (و اعمال عمره را به پایان رساندید) می توانید شکار کنید. و دشمنی با گروهی که شما را از مسجدالحرام بازداشتند، شما را به بی عدالتی و تجاوز وادار نکند. و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید، و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید، که همانا خداوند، سخت کیفر است.

در آیه ۱۷۷ سوره ی بقره، مواردی از «برّ» را بیان کرده است: «لکن البرّ مَن آمن باللّه والیوم الاخر و الملائکه والکتاب والنبیّین و آتی المال علی حبّه ذوی القُربی والیتامی و... واولئک هم المتّقون» برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادها و صبر در کارهاست.

ص: ۱۱

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها ویاری رسانـدن به مظلومان ومحرومان، سـفارش شـده واز کمک ویاری به سـتمگران نهی شده است و ما در اینجا چند حدیث را برای تبرّک ذکر می کنیم:

* امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده دارد.(۱)

* تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است خداوند او را یاری می کند.(۲)

* یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبّی واعتکاف بهتر است.(۳)

* هر کس ظالمی را یاری کند خودش نیز ظالم است.(۴)

* حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید.(۵)

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهُ وَالـدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِـلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَهُ وَالْمَوْقُوذَهُ وَالْمُـتَرَدِّيَهُ وَالنَّطِيحَهُ وَمَآ أَكَـلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُواْ بِالْأَزْلَامِ ذَ لِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِنْ دِينِكُمْ فَلَا

تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَـتِى وَ رَضِـيتُ لَكُمُ الْإِسْـلَامَ دِينـاً فَمَنِ اضْـطُرَّ فِى مَخْمَصَهٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

ص: ۱۲

۱- ۱) وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

۲- ۲) وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

۳- ۳) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴- ۴) وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۵- ۵) وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

بر شـما، (خوردن گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که به نام غیر خـدا ذبـح شود، و حیوانی (حلال گوشت) که بر اثر خفه شـدن، یـا کتـک خوردن، یـا پرت شـدن، یا شاخ خوردن بمیرد، و نیم خورده درنـدگان حرام شـده است مگر آنکه (قبل از کشـته شدن به دست درّنده،) به طور شـرعی ذبح کرده باشـید. همچنین حرام است حیوانی که برای بت ها ذبح شده یا به وسیله ی چوبه های قمار تقسیم می کنید. همه ی اینها نافرمانی خداست. امروز،

(روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضـرت علی علیه السـلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منصوب شد) کافران از (زوال) دین شـما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسـید و از من بترسـید. امروز دینتان را برای شـما کامل کردم، و نعمت خود را بر شـما تمام نمودم، و اسـلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم. پس هر که در گرسنگی گرفتار شود، بی آنکه میل به گناه داشته باشد، (می تواند از

خوردنی های تحریم شده بهره ببرد.) همانا خداوند، بخشنده و مهربان است. (مائده، ۳)

دو مطلب جـدای از هم در این آیه بیـان شـده است، یک مطلب مربوط به تحریم گوشت های حرام، مگر در موارد اضـطرار و مطلب دیگر مربوط به کامل شدن دین و یأس کفّار است و این قسمت کاملاً مستقلّ می باشد، به چند دلیل:

الف) یأس کفّار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از شـیعه و سـنی در شأن نزول آیه آمـده، در مقام بیان جمله ی «الیوم یئس الّذین کفروا» و «ألیوم اکملت لکم دینکم» است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن، که درباره احکام مردار است.

ج) طبق روایات شیعه وسنّی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به امامت در غدیرخم نازل شده است.

د) بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز مطالب بالا را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکّه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتّی حجّهالوداع هم به این اهمیّت نیست، چون حج، جزئی از دین است نه همه ی دین.

* امّا بعثت، اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت، دین کامل شده است.

* امّا هجرت، روز فرار پیامبرصلی الله علیه وآله به فرمان خداست، روز حمله ی کفّار به خانه پیامبر است نه روز یأس آنان.

* امّا روزهای پیروزی در جنگ بدر وخندق و... تنها کفّاری که

در صحنه ی نبرد بودند مأیوس می شدند، نه همه کفار، در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم یئس الّذین کفروا...» همه کفار مأیوس شدند.

* امّا حجّهالوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله آموختند، تنها حج با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین

در حالی که قرآن می فرماید: «الیوم اکملت لکم دینکم»

* امّا غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبرصلی الله علیه وآله صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «اکملت، اتممت، رضیت، یئس الّذین کفروا» با آن منطبق است.

* امّا یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت وجنگ وسوءقصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبرصلی الله علیه وآله بود. نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله و رهبر امّت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

* امّا کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات وقوانین کامل

وضع شود، لکن برای امّت و جامعه، رهبری معصوم وکامل تعیین نشود، مقرّرات ناقص می ماند.

* امّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری وهدایت معرّفی کرده است، اگر پیامبراکرم صلی الله علیه وآله

از دنیا برود ومردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل ومجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس

کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز ایّام اللّه باشد. تا چه رسد به روزی مثل غدیر، که همه ی این ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتمّوا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص است،

هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است.

رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود وانسان را به خدا نمی رساند.

در آیه ۱۰۹ سوره ی بقره، تمایل کفار نسبت به انحراف مسلمانان از راه خودشان مطرح شده است. خداوند فرمان داد: شما اغماض کنید تا امر الهی برسد. پس مسلمانان منتظر حکم قاطعی بودند که کفّار را مأیوس سازد، تا اینکه آیه ی «الیوم اکملت...» نازل شد.

ص: ۱۶

۲- تغذیه در اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) » تغذیه در اسلام

اسلام مکتب عدل است، نه مثل غربی ها افراط در مصرف گوشت را توصیه می کند، و نه مثل بودایی ها آن را حرام می داند، و نه مثل چینی ها خوردن گوشت هر حیوانی را به هر شکلی جایز می داند. در اسلام برای مصرف گوشت، شرایط و حدودی است، از جمله:

الف) گوشت حیوانات گوشتخوار را نخورید ودارای آلودگی های مختلف میکربی وانگلی و... هستند.

ب) گوشت درندگان را نخورید، که روح قساوت و درندگی در شما پیدا می شود.

ج) گوشت حیواناتی که موجب تنفر عمومی است، مصرف نکنید.

د) گوشت حیوانی که هنگام ذبح، نام خدا بر آن گفته نشده، نخورید.

ه) گوشت مردار را نخورید. چون هنگام مرگ حیوان، خون پیش از هر چیز دیگر فاسد شده و ایجاد نوعی مسمومیّت می کند، از این رو حیواناتی که خفّه شده، شاخ خورده، پرت شده، کتک خورده و دریده شده اند و جان دادنشان همراه با بیرون آمدن کامل خون نیست، در اسلام خوردن آنان حرام است.(۱)

از همه ی حیوانات حرام گوشت، فقط نام خوک در این آیه آمده، چون مصرف آن رواج داشته است.

ص: ۱۷

۱- ۶) تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۹.

امام صادق علیه السلام درباره ی گوشت مردار فرمود: کسی به آن نزدیک نشد مگر آنکه ضعف ولاغری وسستی وقطع نسل وسکته ومرگ ناگهانی او را گرفت.

خونخواری رسم جاهلیّت بود و این کار، سبب قساوت قلب و بی رحمی می شود تا حدّی که خطر کشتن فرزند یا پدر و مادر را به همراه دارد. خونخوار، رفیق ودوست نمی شناسد.(۱) لذا خوردن خون حرام است، امّا تزریق آن اشکالی ندارد.

سؤال: آیا اجازه ی کشتن حیوانات برای مصرف گوشت آنها، با رحمت الهی سازگار است؟

پاسخ: اساس آفرینش بر تبدیل وتحوّل است. خاک، گیاه می شود، گیاه، حیوان می گردد و حیوان به انسان تبدیل می شود ونتیجه ی این تبدیل ها، رشد است.

۳- ولایت از آنِ کیست؟

پرتوی از نور (۳ و ۴) » ولایت از آنِ کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده، ۵۵)

ولیّ و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه آمده است:

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع،

۱- ۷) تفسیر المیزان.

انگشتر خود را به سائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمّار یاسر، جابربن عبداللّه، ابوذر، اَنس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنّی در این شأن نزول، توافق دارند.(۱) عمّار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه».(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود.(۳) و خود علی علیه السلام نیز برای حقّانیّت خویش، بارها این آیه را می خواند.(۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد.(۵)

کلمه ی «ولیّ» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع انفاق می کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الّذین آمنوا...»، علی علیه السلام و اولاد او، ائمّه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید در این ویژگی مثل اوست و آنان نیز در حال رکوع صدقه می دهند.(۶)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به

۱- ۸) الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنزالعمّال، ج ۶، ص ۳۹۱.
۲- ۹) تفسیر المیزان.
۳- ۱۰) تفسیر صافی.
۴- ۱۱) تفسیر المیزان.
۵- ۱۲) تفسیر مجمع البیان.
۶- ۱۳) کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

فقرا صدقه داده اند که این عمل با جمع بودن کلمات: «یقیمون، یؤتون، الراکعون» سازگارتر است.

امام باقرعلیه السلام فرمود: خداوند به پیامبرش دستور داد تا ولایت علی علیه السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.(۱)

بهترین معرّفی آن است که اوصاف وخصوصیّات کسی گفته شود ومخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیه السلام، اوصاف وافعال او را برشمرده است)

امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حقّ خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حقّ خود را می گیرد!(۲)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است.

در مقبوله ی عمربن حنظله ازامام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال وحرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانّی قد جعلته علیکم حاکماً...».(۱۶)

۱۶) کافی، ج ۱، ص ۶۷.

۱- ۱۴) تفسیر نورالثقلین وکافی، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲- ۱۵) تفسیر نورالثقلین.

۴- آخرین رسالت پیامبر اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) » آخرین رسالت پیامبر اسلام

یَآ أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ (مائده، ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن واگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می تواند کتاب آسمانی را

به پا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرّفی کند.

همه ی مفسّران شیعه به اتکای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته اند.(۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیثِ «مَن کنتُ مولاه

۱- ۱۷) تفاسیر کبیر فخررازی و المنار.

فعلیّ مولاه» را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است:

اوّل اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوّم آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وآله بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و

فریادها را نشنیده است.(۱)

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبراکرم صلی الله علیه وآله نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: «لو لم ابلغ ما اُمرت به من ولایتک لحبط عملی» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود.(۲)

در این آیه چند نکته است که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا أیّها النّبی»، تعبیر «یا أیّها الرّسول» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلّغ» آمده که نشانه ی ابلاغ

۱- ۱۸) این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیه السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۲- ۱۹) تفسیر نورالثقلین وامالی صدوق،ص ۴۰۰.

قطعی ورسمی ومهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵. رسول خداصلی الله علیه وآله از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می دهد که ما تو را از شر مردم نگه می داریم.

۶. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷. در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیّت، با همه پیام های دوران نبوّت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها محو می شود.

۸. محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹. پیام آیه، مربوط به توحید و نبوّت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس وجهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف

پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنّی، ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می دهد. روایات می گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محلّ جداشدن کاروان های زائران مکّه بود و اهل

یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوّت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را

نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحت اعلام داشت. امّا پس از وفاتش، وقتی حضرت زهراعلیها السلام به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را

نمی شنیدیم!! اللّه اکبر از کتمان، از ترس، از بی وفایی و از دروغ

گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حقّ خود را می گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود ده ها هزار شاهد، نتوانست حقّ خود را بگیرد. امان از حبّ دنیا، حسادت و کینه های بدر و خیبر و حنین که نسبت به حضرت علیّ علیه السلام در دل داشتند.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزّکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشی ء کما نودی بالولایه فاخذ النّاس باربع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجّه نبود، امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!(۱)

امام رضاعلیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم صلی الله علیه وآله شد، «واللَّه یعصمک من النّاس» پیامبر هر نوع تقیّه را از خود دور کرد.(۲)

۵- دلایل ایمان ابوطالب

پرتوی از نور (۳ و ۴) » دلایل ایمان ابوطالب

وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْئَوْنَ عَنْهُ وَ إِن یُهْلِکُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُمْ وَ مَا یَشْعُرُونَ (انعام، ۲۶)

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می دارند و خود نیز از آن دور و محروم می شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی سازند، و(لی) نمی فهمند.

برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره

۱- ۲۰) کافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲- ۲۱) تفسیر نورالثقلین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

ابوطالب دانسته و گفته اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می کرد ولی خودش ایمان نمی آورد و از مسلمان شدن دوری می جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره

می کنم:

۱. جملاتی که شخص پیامبراکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.

۲. حمایت های بی دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.

۳. اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.

۴. سفارش های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.

۵. حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبرصلی الله علیه وآله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.

۶. ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لااله الّاالّله و محمّد رسول الّله» می گفت.

۷. رسول خداصلی الله علیه وآله بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میّت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.

۸. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.

ص: ۲۶

۹. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.

۱۰. در حدیث می خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.

۱۱. در مسلمان بودن فاطمه بنت اسدعلیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکّی نیست و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خداصلی الله علیه وآله اجازه نمی داد که شوهر این زن، مردی بی ایمان باشد.(۱)

۶- شعور حیوانات

پرتوی از نور (۳ و ۴) » شعور حیوانات

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ یَطِیرُ بِجَنَاحَیْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُکُم مَّا فَرَّطْنَا فِی الْکِتَابِ مِن شَیْ ءٍ ثُمَّ إِلَی رَبِّهِمْ یُحْشَرُونَ (انعام، ۳۸)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فرو گذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می آیند.

قرآن توجّه خاصّی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه هدایت مردم استفاده می کند. «و فی خلقکم و ما یبثّ من دابّه آیات لقوم یوقنون»(۲) در روایات وتجارب انسانی هم نمونه های فراوانی درباره ی شعور و درک حیوانات به چشم می خورد و برای یافتن

۱- ۲۲) الغدیر، ج ۷ و۸ ؛ الصحیح من السیره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲

۲- ۲۳) جاثیه، ۴.

شباهت ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقّت داشت.(۱) «امم أمثالکم»

از آیات و روایات و تجارب برمی آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه هایی توجّه کنید:

۱. حضرت سلیمان همراه با سپاهیانش از منطقه ای عبور می کردند، مورچه ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید.(۲)

شناخت دشمن، جزو غریزه ی مورچه است، ولی اینکه می فهمد این شخص نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۲. هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می دهد که مردم منطقه ی سبأ، خداپرست نیستند. آنگاه مأموریّت ویژه ای می یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریّت ویژه ی پیام رسانی، مسأله ای بالاتر از غریزه است.(۳)

۳. این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علّت غایب بودنش، عذری موجّه و دلیلی مقبول می آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.(۴)

۴. اینکه قرآن می گوید: همه موجودات، تسبیح گوی خدایند ولی شما نمی فهمید،(۵) تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می گوید.

۵. در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت

۱- ۲۴) تفسیر مراغی.

۲- ۲۵) نمل، ۱۸.

۳- ۲۶) نمل، ۲۲.

۴- ۲۷) نمل، ۲۲ - ۲۶.

۵- ۲۸) اسراء، ۴۴.

داده شده است. «ولِلّه یسجد ما فی السموات و ما فی الارض...»(۱)

۶. پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. «وحشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس والطیر»(۲)

۷. حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. «علّمنا منطق الطیر»(۳)

۸. آیه ی «واذا الوُحوشُ حُشِرَت»(۴)، محشور شدن حیوانات را در قیامت مطرح می کند.

۹. آیه ی «والطّیر صافّات کلٌّ قد عَلِم صلاته و تسبیحه»(۳۳)، نشانه ی شعور و عباد آگاهانه ی حیوانات است.

۱۰. وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه وفرزندانش.

۱۱. تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه ی آگاهی خاصّ آن حیوان است.

۱۲. اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه شعور حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

۳۳) نور، ۴۱.

۱- ۲۹) نحل، ۴۹.

۲- ۳۰) نمل، ۱۷.

۳- ۳۱) نمل، ۱۶.

۴- ۳۲) تکویر، ۵.

۷- بدعت و مبارزه با آن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » بدعت و مبارزه با آن

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ وَكَانُواْ شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِی شَیْ ءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ یَفْعَلُونَ

(ای پیامبر!) تو را با كسانی كه دین خود را پراكنده ساخته و گروه گروه شدند، هیچ گونه ارتباطی نیست. (تو مسئول آنان نیستی و) سرنوشت كارشان تنها با خداست، آنگاه او آنان را به عملكردشان آگاه خواهد كرد. (انعام، ۱۵۹)

تفرقه افكنی در دین، یعنی بدعت گذاری و تفسیر دین به رأی خود كه در قرآن و حدیث، شدیدترین تعبیرات، درباره این گونه كسان آمده است. به برخی از این نمونه ها توجّه كنید:

* قرآن می گوید: وای بر آنان كه با دست خود مطلبی می نویسند، سپس می گویند: این از طرف خداوند است.(۱)

* علی علیه السلام می فرماید: هرگاه بدعتی آید، سنّتی می رود.(۲) و یكی از وظایف انبیا و علما، بدعت زدایی و جلوگیری از تحریف هاست.(۳)

* در روایات آمده است: توبه ی صاحب بدعت، پذیرفته نمی شود.(۴)

* خداوند، هیچ عملی را از بدعتگذار قبول نمی كند.(۵)

* كسی كه به بدعتگذار احترام گذارد یا لبخندی بزند، در فروپاشی دین گام برداشته است.

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هرگاه در میان امّتم اختلاف شد، هر

۱- ۳۴) بقره، ۷۹.

۲- ۳۵) بحار، ج ۲، ص ۲۶۴.

۳- ۳۶) الحیاه، ج ۲، ص ۳۴۴.

۴- ۳۷) بحار، ج ۷۲، ص ۲۱۶.

۵- ۳۸) کنزالعمّال، حدیث ۱۱۱۵.

کس طبق سنّت و گفته من عمل کند و سراغ راه و روش دیگران نرود، پاداش صد شهید خواهد داشت.(۳۹)

* در قرآن، بارها از یهود، به خاطر تحریف هایی که علمایشان در دین پدید آوردند انتقاد شده است. درباره حضرت موسی علیه السلام هم می خوانیم: وقتی از کوه طور برگشت و انحراف و گوساله پرستی قوم خود را دید، از فرط ناراحتی الواح تورات را بر زمین افکند و ریش برادرش را که جانشین او بود گرفت و گفت: چرا امّتم منحرف شدند؟ هارون در پاسخ گفت: ترسیدم اگر برای جلوگیری از انحرافشان شدّت عمل به خرج دهم،

مردم متفرّق شوند و تو بگویی چرا مردم فرقه فرقه شدند (تفرقه ای که با بازگشت تو هم قابل اصلاح نباشد).

این آیات و روایات، مسئولیّت سنگین دین شناسان را در حفظ اصالت مکتب و مقابله با انحرافات فکری، در عین حفظ وحدت اجتماعی امّت، بیان می کند.

۳۹) بحار، ج ۲، ص ۲۶۲.

۸– فلسفه وضو

پرتوی از نور (۳ و ۴) » فلسفه وضو

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَوهِ فَاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُءُوسِکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ وَإِن کُنتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُواْ وَإِن کُنتُم مَّرْضَی أَوْ عَلَی سَفَرٍ أَوْ جَآءَ أَحَدٌ مِّنکُم مِّنَ الْغَآئِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُواْ مَآءً

فَتَیَمَّمُواْ صَعِیداً طَیِّباً فَامْسَحُواْ بِوُجُوهِکُمْ وَ أَیْدِیکُم مِّنْهُ مَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُم مِّنْ حَرَجٍ وَ لَکِن یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ (مائده، ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به نماز برخاستید، پس صورت و دستهایتان تا آرنج را بشویید و قسمتی از سر و پاهایتان را تا برآمدگی روی پا مسح کنید. و اگر جُنُب بودید، خود را پاک کنید (و غسل نمایید)، و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از محلّ گودی (محل قضای حاجت) آمده یا با زنان تماس گرفتید (و آمیزش جنسی کردید) و آبی (برای غسل یا وضو) نیافتید، با خاک پاک تیمّم کنید، پس (قسمتی از) صورت و

دستانتان را از آن خاک (که بر دستانتان مانده) مسح کنید، خداوند نمی خواهد که شما را در تنگی قرار دهد، بلکه می خواهد شما را پاک کند و نعمتش را بر شما کامل سازد، شاید شما شکرگزار باشید.

ص: ۳۵

امام رضاعلیه السلام درباره ی فلسفه وضو می فرماید:

* «یکون العبد طاهراً اذا قام بین یدی الجبّار»، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

* «مطیعاً له فیما أمره»، نشانه ی بندگی و اطاعت است.

* «نقیّاً من الادناس و النّجاسه»، عامل دوری از آلودگی ها و نجاست است.

* «ذهاب الکسل و طرد النّعاس»، مایه ی دوری از کسالت و خواب آلودگی است.

* «وتزکیه الفؤاد للقیام»، آماده سازی و رشد روحی برای نماز است.(۱)

۹- اجر و پاداش در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اجر و پاداش در قرآن

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ . وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ وَکَذَّبُواْ بِآیَاتِنَآ أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ ألجَحِیمِ (مائده، ۹ - ۱۰)

خداوند تنها به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده ی آمرزش و پاداشی بزرگ داده است. و آنان که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب نمودند، همانان اهل دوزخند.

در قرآن چند نوع أجر به کار رفته است: «اجر عظیم»، «اجر کبیر»(۲)، «اجر کریم»(۳)، «اجر غیر ممنون»(۴۳). بنابراین پاداش های الهی دارای درجاتی است.

۴۳) فصّلت، ۸ .

۱- ۴۰) وسائل، ج ۱، ص ۳۶۷.
۲- ۴۱) هود، ۱۱.
۳- ۴۲) یس، ۱۱.

۱۰- نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

پرتوی از نور (۳ و ۴) » نمونه هایی از توهین و بی ادبی بنی اسرائیل

قَالُواْ يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَداً مَّا دَامُواْ فِيهَا فَاذْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُون (مائده، ۲۴)

(بنی اسرائیل) گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها (جباران ستمگر) در آن شهرند، ما هرگز وارد آن نخواهیم شد. پس تو و پروردگارت بروید (و با آنان) بجنگید، ما همانا همین جا نشسته ایم.

بنی اسرائیل، نمونه ی بی ادبی، بهانه جویی، ضعف و رفاه طلبی بودند. «یا موسی انّا لن ندخلها ابدا...»

در کلمه «لن ندخلها»، جسارت آنان در مقابل فرمان خدا آشکار است.

در کلمه ی «أبداً»، اصرار بر جسارت دیده می شود.

در کلمه ی «اِذهب»، توهین به حضرت موسی مشاهده می شود.

در کلمه ی «ربّك»، توهین به ذات پروردگار وجود دارد و نشانگر ضعف ایمان آنان است.

«قاعدون»، رفاه طلبی آنان را می رساند، نه عزّت جویی را.

۱۱- یک نفر به منزله همه مردم

پرتوی از نور (۳ و ۴) » یك نفر به منزله همه مردم

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَآءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسَا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيراً مِّنْهُم بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ

(مائده، ۳۲)

ص: ۳۷

به همین جهت، بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس انسانی را جز به قصاص یا به کیفر فساد در زمین بکشد پس چنان است که گویی همه ی مردم را کشته است، و هر که انسانی را زنده کند (و از مرگ یا انحراف نجات دهد) گویا همه ی مردم را زنده کرده است و البتّه رسولان ما دلایل روشنی را برای مردم آوردند، امّا (با این همه) بسیاری از مردم بعد از آن (پیام انبیا) در روی زمین اسرافکار شدند.

در این آیه از کشتن یک نفر به منزله ی کشتن همه مردم مطرح شده است. برای توضیح این حقیقت چند بیان و معنا می توان عرضه کرد:

الف) قتل یک نفر، کیفری همچون قتل همه مردم را دارد.

ب) حرمت قتل یک نفر نزد خداوند، به منزله قتل همه ی مردم نزد شماست.

ج) قتل یک نفر، بی اعتنایی به مقام انسانیّت است.

ه) قتل یک نفر، سلب امنیّت از همه ی مردم است.

و) چون انسان ها به منزله ی اعضای یک پیکرند، پس قتل یکی قتل همه است.

ز) جایگاه دوزخی قاتل یک نفر، جایگاه کسی است که قاتل همه باشد.(۴۴)

ح) قتل یک نفر، زمینه ساز قتل همه است.

ط) یک انسان می تواند سرچشمه ی یک نسل باشد، پس قتل او به منزله ی قتل یک نسل است. (به نظر می رسد این احتمال بهتر است)

۴۴) کافی، ج ۷، ص ۲۷۱.

۱۲– راههای رستگاری

پرتوی از نور (۳ و ۴) » راههای رستگاری

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَابْتَغُواْ إِلَيْهِ الْوَسِيلَهَ وَ جَاهِدُواْ فِی سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده، ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و (برای تقرب) به سوی او وسیله بجویید، و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

۱. ایمان «آمنوا»، تقوا «اتّقوا اللّه»، شفاعت «وابتغوا الیه الوسیله» و جهاد «وجاهدوا فی سبیله»، راه سعادت و رستگاری است. «لعّلکم تفلحون»

۲. برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترک کرد، «اتّقوا اللّه» هم باید طاعات را انجام داد.«وابتغوا الیه الوسیله»

۳. کارهای خیر همه زمینه و وسیله ی سعادتند. (البتّه اگر با گناه خود آن زمینه ها را از بین نبریم.) «لعلّکم تفلحون»

۱۳– خدا، بهترین قانون گذار

پرتوی از نور (۳ و ۴) » خدا، بهترین قانون گذار

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّهِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (مائده، ۵۰)

آیا آنان حکم جاهلیّت را می طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟

بهترین قانون، آن است که قانون گذار شرایط زیر را داشته باشد:

* از تمام اسرار هستی و انسان، در حال و آینده آگاه باشد.

* هیچ هدف انتفاعی نداشته باشد.

* هیچ لغزش عمدی و سهوی نداشته باشد.

* از هیچ قدرتی نترسد.

* خیر خواه همه باشد.

این شـرایط، تنها در خداونـد متعال وجود دارد، لـذا قرآن می فرماید: «مَن أحسن من اللّه حکماً» و هر قانون بشـری که خلاف حکم خـدا باشـد، جاهلانـه است. «أفحکم الجـاهلیّه» (چون این قـانون هـا غالبـاً بر اسـاس هوا و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا وخیال و محدودیّت علمی وضع شده است)

۱۴– عیسی، خدا نیست

پرتوی از نور (۳ و ۴) » عیسی، خدا نیست

مَا الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّیقَهٌ کَانَا یَأْکُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ کَیْفَ نُبَیِّنُ لَهُمُ الْآیَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّی یُؤْفَکُونَ (مائده، ۷۵)

مسـیح پسر مریم، فرستاده ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند ومادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان ها) غـذا می خوردنـد. (پس هیـچ کـدام خدا نیسـتند،) بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حقّ) روی گردان می شوند.

در این آیه، خداوند سه دلیل می آورد که حضرت عیسی علیه السلام خدا نیست:

۱. از مادر متولد شده و پسر مریم است.

۲. پیامبرانی مثل او نیز بوده اند و او بی همتا نیست.

۳. او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشـته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.

۱۵- خوردن در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » خوردن در قرآن

وَ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلاَلًا طَيِّباً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى أَنْتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ (مائده، ۸۸)

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

* «کلوا . . . واشکروا»(۱) بخورید و شکر کنید.

* «کلوا . . . ولاتطغوا»(۲) بخورید و طغیان نکنید.

* «کلوا . . . واعملوا»(۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

* «کلوا . . . وأطعموا»(۴) بخورید و بخورانید.

* «کلوا . . . ولاتسرفوا»(۵) بخورید و اسراف نکنید.

* «کلوا . . . ولاتتّبعوا خطوات الشیطان»(۶) بخورید و دنباله رو شیطان مباشید.

در حدیث آمده است: خدوانـد، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد.(۵۱)

۵۱) تفسیر اطیب البیان.

ص: ۴۱

۱- ۴۵) بقره، ۱۷۲.

۲- ۴۶) طه، ۸۱.

۳- ۴۷) مؤمنون، ۵۱.

۴- ۴۸) حج، ۲۸.

۵- ۴۹) اعراف، ۳۱.

۶- ۵۰) انعام، ۱۴۲.

۱۶– گستره تقوا در زندگی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » گستره تقوا در زندگی

لَيسَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُواْ إِذا مَا اتَّقَواْ وَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَواْ وَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ اتَّقَواْ وَ أَحْسَنُواْ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(مائده، ۹۳)

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در آنچه (قبل از تحریم شراب) خورده اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محرّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:

در مصرف و رفتار. «طعموا اذا ما اتّقوا»

در مکتب و اعتقاد. «ثمّ اتّقوا و آمنوا»

در خدمت و اخلاق. «ثمّ اتّقوا و أحسنوا»

۱۷– شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » شکم و غذا، اسباب آزمایش الهی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَىْ ءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَ رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَ لِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (مائده، ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه هایتان به آن می رسد می آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردناک است.

در قرآن، مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه های زیر توجّه کنید:

الف) آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. «لا تقربا هذه الشجره»(۱)

ب) بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شنبه ها، شکست خوردند. «ولقد علمتم الّذین اعتدوا منکم فی السبت»(۲)

ج) یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر، فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الاّ قلیلاً»(۳)

د) روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه) نزدیک آمدن شکار به حجاج در حالت احرام، که حقّ صید ندارند. «تناله أیدیکم»

۱۸- امتیازات حج

پرتوی از نور (۳ و ۴) » امتیازات حج

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْىَ وَالْقَلَآئِدَ ذَ لِكَ لِتَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ (مائده، ۹۷)

خداوند، کعبه ی بیت الحرام را وسیله ی سامان بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی های بی نشان و نشان دار را (وسیله ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان ها و زمین است می داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه، بدون تشریفات

۱- ۵۲) بقره، ۳۵.

۲- ۵۳) بقره، ۶۵.

۳- ۵۴) بقره، ۲۴۹.

وامتیازات و بـدون جـدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقـدّس، از امتیازات اسـلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حـج حاصـل می شود از قبیـل: حلالـیّت طلبیـدن هنگـام رفتن، دیـد و بازدیـد، رونق تجـاری، پرداخت خمس و زکات، آشـنایی با معارف و امّت ها، قرار گرفتن در قـدیمی ترین مرکز توحید، هم ناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن

در صـحرای عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفّار و سایر برکات را در نظر بگیریم، می فهمیم که این برنامه های حـج برخاسـته از علم بی نهایت خـدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محـدود نمی تواند دستوری به این جامعیّت و جذّابیّت صادر کند.

۱۹- سؤال هایی که نباید جواب داد

پرتوی از نور (۳ و ۴) » سؤال هایی که نباید جواب داد

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَسْئَلُواْ عَنْ أَشْیَآءَ إِن تُبْدَ لَکُمْ تَسُؤْکُمْ وَ إِن تَسْئَلُواْ عَنْهَا حِینَ یُنَزَّلُ الْقُرآنُ تُبْدَ لَکُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَ اللَّهُ غَفُورٌ حَلِیمٌ (مائده، ۱۰۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! از اموری که اگر برایتان آشـکار شود ناراحتتان می کنـد نپرسـید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می شود. خداوند از سؤال های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

* مسئولان، بعضی از مطالبی حساسی را که می دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی مانند کمبود

گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحت، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطّلاعات، باید رده بندی و طبقه بندی شود. (جابرِ جُعفی، هزاران حدیث از امام باقرعلیه السلام می دانست که حقّ گفتن آن را برای همه مردم نداشت.(۱))

* برخی از اخبار، نباید از رسانه ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلّمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیّت شنوندگان را حساب کنند.

* در برخی موارد، باید به شیوه ی تقیّه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال ها را جواب نداد. «ان تبدلکم تسؤکم»

* انسان حقّ ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

۲۰- پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

پرتوی از نور (۳ و ۴) » پاسخ قرآن به سه گروه منحرف

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَواتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ (انعام، ۱)

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را قرار داد، امّا کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می گیرند.

به فرموده ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است:

الف) «مادّیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. «خلق السماوات ...»

۱- ۵۵) معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۲۲.

ب) «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. «جعل الظّلمات والنّور»(۱)

ج) «مشرکین» که برای خداوند، شریک وشبیه قائلند. «ثمّ الّذین کفروا بربّهم یعدلون»(۲)

امام موسی بن جعفرعلیهما السلام درباره ی «...بربّهم یعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می شمارند.(۳)

۲۱- انواع اجل و مرگ در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انواع اجل و مرگ در قرآن

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضَی أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمّیً عِندَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام، ۲)

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن أجلی را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و أجلی معیّن (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیاست) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می کنید؟

خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه ی مراقبت ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.

امام باقرعلیه السلام در مورد «أجلاً و أجلٌ» فرمود: آنها دو أجل

---

۱ - ۵۶) اَوِستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو تضادّ قائل است. تفسیر الکاشف.

۲- ۵۷) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۵۸) تفسیر عیّاشی ؛ بحار، ج ۹، ص ۳۵۵.

هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلّق).(۱)

به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولّد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می کاهد وبه دیگری می افزاید. پس پایان أجل هیچ کس قابل تغییر نیست. «ومایُعمَّر مِن مُعَمَّرٍ ولاینقَصُ مِن عُمُره الّا فی کتاب»(۲)

۲۲- مصادیق رحمت در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » مصادیق رحمت در قرآن

قُل لِّمَن مَّا فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَا رَیْبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (انعام، ۱۲)

بگو: آنچه در آسمان ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرّر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکّی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی آورند.

قرآن، رحمت الهی را شامل همه چیز می داند: «رَحمَتی وَسعت کلّ شی ء»(۳) و این رحمت، مصداق های فراوان دارد، از جمله:

* باران: «ینزّل الغیث من بعد ما قنطوا وینشر رحمته»(۴)

* باد: «یُرسل الرّیاح بُشریً بین یدی رحمته»(۵)

۱- ۵۹) کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- ۶۰) فاطر، ۱۱.

۳- ۶۱) اعراف، ۱۵۶.

۴- ۶۲) شوری، ۲۸.

۵- ۶۳) اعراف، ۵۷.

* شب و روز: «و مِن رَحمته جَعَل لکم اللیل و النّهار»(۱)

* پیامبر: «و ما أرسلناک الاّ رحمه للعالمین»(۲)

* قرآن: «هذا بصائر للنّاس و هُدیً و رحمه»(۳)

* تورات: «کتاب موسی اماماً و رحمه»(۴)

* آزادی: «فأنجیناه و الّذین معه برحمه منّا»(۵)

* علاقه به همسر: «و جعل بینکم مودّه و رحمه»(۶)

* گیاهان و میوه ها: «فانظُر الی آثار رحمه اللّه کیف یُحیی الارض بعد موتها»(۷)

* پذیرش توبه: «لاتَقنطوا من رحمه اللّه»(۸)

۲۳- شباهت دنیا به لهو و لعب

پرتوی از نور (۳ و ۴) » شباهت دنیا به لهو و لعب

وَمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَآ إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْا خِرَهُ خَیْرٌ لِّلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام، ۳۲)

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه ی آخرت، برای تقوا پیشگان بهتر است. آیا نمی اندیشید؟

کلمه ی «لعب» به کاری گفته می شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه ی «لهو» به کاری گفته می شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد.(۹)

شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:

الف) دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.

ب) دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته ای از تلخی

۱- ۶۴) قصص، ۷۳.

۲- ۶۵) انبیاء، ۱۰۷.

۳- ۶۶) جاثیه، ۲۰.

۴- ۶۷) هود، ۱۷.

۵- ۶۸) اعراف، ۷۲.

۶- ۶۹) روم، ۲۱.

۷- ۷۰) روم، ۵۰.

۸- ۷۱) زمر، ۵۳.

۹- ۷۲) مفردات راغب.

و شیرینی است.

ج) غافلان بی هدف، بازی را شغل خود قرار می دهند.

د) دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می دارد.

۲۴- خداوند، یاور مؤمنان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » خداوند، یاور مؤمنان

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَى مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَآءَكَ مِن نَبَإِىْ الْمُرْسَلِينَ (انعام، ۳۴)

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنّت های) خداوند، تغییر دهنده ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی).

در آیات متعدّدی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

* «کتب اللّه لاغلبنّ أنا و رسلی»(۱)

* «وکان حقّاً علینا نصر المؤمنین»(۲)

* «انّا لننصر رسلنا»(۳)

* «ولینصرنّ اللّه من ینصره»(۷۶)

۷۶) حج، ۴۰.

۱- ۷۳) مجادله، ۲۱.

۲- ۷۴) روم، ۴۷.

۳- ۷۵) غافر، ۵۱.

۲۵- پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

پرتوی از نور (۳ و ۴) » پیامبر مأمور ابلاغ نه اجبار

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُل لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

(انعام، ۶۶)

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقّی است، بگو: من وکیل و عهده دار ایمان آوردن شما نیستم.

تعابیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، این مضمون را بیان می کند که پیامبر مسئولِ ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: «ما جعلناك علیهم حفیظا»(۱)، «لستَ علیهم بمصیطر»(۲)، «ما أنت علیهم بجبّار»(۳)، «ما علی الرّسول الاّ البَلاغ»(۴)، «أفانتَ تکره النّاس»(۵)، «لااکراه فی الدّین»(۶)، «اِن أنت الاّ نذیر»(۷) و «قل لستُ علیکم بوکیل».

۲۶- تکیه گاه مشرکان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » تکیه گاه مشرکان

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَآءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاؤُاْ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام، ۹۴)

به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، اکنون نیز (به هنگام مرگ یا قیامت) تک و تنها نزد ما آمدید و همه ی اموالی را که به شما دادیم پشت سر گذاشتید و آن شفیعان را که در (تعیین سرنوشت) خودتان شریکان خدا می پنداشتید، همراه شما نمی بینیم. به راستی

۱- ۷۷) انعام، ۱۰۷.

۲- ۷۸) غاشیه، ۲۲.

۳- ۷۹) ق ، ۴۵.

۴- ۸۰) مائده، ۹۹.

۵- ۸۱) یونس، ۹۹.

۶- ۸۲) بقره، ۲۵۶.

۷- ۸۳) فاطر، ۲۳.

(پیوندهای) میان شما گسسته و آنچه (از شریکان و شفیعان که به نفع خود) می پنداشتید از (دست) شما رفت.

مشرکان به چهار چیز تکیه داشتند: قوم و قبیله، مال و دارایی، بزرگان و اربابان و بت ها و معبودان.

این آیه، بی ثمری هر چهار تکیه گاه را در قیامت مطرح می کند:

* «فُرادی» بدون قوم و قبیله.

* «تَرکتُم ما خَوّلناکم» بدون مال و ثروت و دارایی.

* «ما نَرَی مَعکم شُفعاء» بدون یار و یاور.

* «ضَلّ عنکم» محو تمام قدرت های خیالی.

۲۷- سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

پرتوی از نور (۳ و ۴) » سرنوشت انسان در گرو عمل خودش

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِن رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ (انعام، ۱۰۴)

همانا از سوی پروردگارتان، مایه های بینش و بصیرت، (کتب آسمانی و دلائل روشن) برای شما آمده است. پس هر که بصیرت یافت، به سود خود اوست و هر کس کوری گزید، به زیان خویش عمل کرده است و من نگهبان و ضامن (ایمان شما به اجبار) نیستم.

مشابه این آیه در قرآن زیاد است که نتیجه ی ایمان وکفر، خوبی وبدی، یا بصیرت وکوردلیِ انسان را متوجّه خود او می داند. همچون:

* «لها ما کَسَبَت وعلیها ما اکتسبت»(۱)

* «مَن عَمِلَ صالحاً فلنفسه ومَن اَساء فَعَلیها»(۲)

۱- ۸۴) بقره، ۲۸۶.

۲- ۸۵) فصّلت، ۴۶.

* «اِن أحسنتُم أحسنتُم لانفُسِكم و اِن أساتُم فلها»(۱)

۲۸- شیوه های برخورد با مخالفان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » شیوه های برخورد با مخالفان

إِتَّبِعْ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِن رَبِّکَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِکِینَ (انعام، ۱۰۶)

تنها آنچه را از سوی پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن، معبودی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.

شیوه های برخورد با مخالفان، در موارد مختلف متفاوت است، از جمله:

* گاهی سلام کردن است. «اذا خاطَبَهُمُ الجاهلون قالوا سلاماً»(۲)

* گاهی سکوت و عدم برخورد است. «ذَرهُم»(۳)، «حَسبُنا اللّه»(۴)

* گاهی اعراض و بی اعتنایی است. «أعرِض عنهم»(۵)

* گاهی درشتی و غلظت است. «و اغلُظ علیهم»(۶)

* گاهی مقابله به مثل است. «فأعتَدوا علیه بِمِثل مَا اعتدی علیکم»(۷)

۲۹- مراحل تاثیر شیطان در انسان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » مراحل تاثیر شیطان در انسان

وَ کَذَلِکَ جَعَلْنَا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوّاً شَیَاطِینَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا یَفْتَرُونَ (انعام، ۱۱۲)

۱- ۸۶) اسراء، ۷.

۲- ۸۷) فرقان، ۶۳.

۳- ۸۸) حجر، ۳.

۴- ۸۹) آل عمران، ۱۷۳.

۵- ۹۰) مائده، ۴۲.

۶– ۹۱) توبه، ۷۳.

۷– ۹۲) بقره، ۱۹۴.

(ای پیامبر! اینان تنها در برابر تو به لجاجت نپرداختند، بلکه) ما این گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان های انس و جنّ قرار دادیم. که برخی از آنان حرف های دلپسند و فریبنده را به برخی دیگر مرموزانه القا می کنند. البتّه اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند. (ولی سنّت الهی بر آزادی انسان ها می باشد،) پس آنان را و آنچه به دروغ می سازند به خود واگذار.

سقوط انسان، از قبول وسوسه ی شیطان شروع می شود، «یُوَسوِسُ فی صُدُورِ النّاس»(۱) آنگاه هر که وسوسه در او اثر گذاشت از یاران شیطان می شود، «اِخوان الشیاطین»(۲) و در نهایت خودش شیطان می گردد. «شیاطین الانس»

۳۰- کلمات الهی در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » کلمات الهی در قرآن

وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلاً لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام، ۱۱۵)

و کلام پروردگارت، در صداقت و عدالت به حدّ کمال و تمام رسید. هیچ تغییردهنده ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.

مراد از «کلمه» در این آیه، به دلیل آیه قبل، آیات قرآن است ولی واژه ی «کلمه» در فرهنگ قرآن و روایات؛

گاهی به معنای وعده ی حتمی آمده است، «و تمّت کلمه ربّک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا»(۳) که تحقّق وعده ی الهی را نسبت به بنی اسرائیل به خاطر صبرشان بیان می کند.

گاهی به معنای دین آمده است، «کلمه اللّه» یعنی دین خدا.

و گاهی به پیامبر و اولیای الهی اطلاق شده است. چنانکه

۱- ۹۳) ناس، ۵.

۲- ۹۴) اسراء، ۲۷.

۳- ۹۵) اعراف، ۱۳۷.

درباره ی حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم: «کلمته القاها الی مریم»(۱)

در روایات نیز از قول ائمّه علیهم السلام آمده است که ما کلمات الهی هستیم. «نحن الکلمات»(۲)

۳۱- واژه مرگ در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » واژه مرگ در قرآن

أَوَ مَنْ كَانَ مَيْتاً فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُوراً يَمْشِى بِهِ فِى النَّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِى الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (انعام، ۱۲۲)

وآیا آنکه (به واسطه ی جهل و شرک) مرده بود، پس او را (با هدایت خویش) حیات بخشیدیم و برای او نوری (از ایمان) قرار دادیم که با آن در میان مردم راه خود را بیابد، مَثَل او مَثَل کسی است که در ظلمت های (جهل و شرک) قرار دارد و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران، کارهایی که می کردند جلوه داده شده بود.

در تعابیر قرآنی، «مرگ»، هم بر مرحله قبل از نطفه گفته شده است: «کنتم امواتاً فأحیاکم»(۳) هم به گمراهی: «أوَ مَن کان میتاً» هم به منطقه ی بی گیاه و خشک: «فسقناه الی بلد میّت»(۴) هم به مرگ موقّت: «فقال لهم اللّه موتوا ثمّ أحیاهم»(۵) و هم به مرگ حقیقی: «انّک میّت و انّهم میّتون»(۱۰۱).

۱۰۱) زمر، ۳۰.

۱- ۹۶) نساء، ۱۷۱.

۲- ۹۷) بحار، ج ۲۴، ص ۱۷۴.

۳- ۹۸) بقره، ۲۸.

۴- ۹۹) فاطر، ۹.

۵- ۱۰۰) بقره، ۲۴۳.

۳۲- بهترین بودن کارهای خدا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » بهترین بودن کارهای خدا

وَ لَا تَقْرَبُواْ مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواْ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُواْ ذَ لِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (انعام، ۱۵۲)

به مال یتیم نزدیک نشوید (و در آن تصرّفی نکنید) مگر به نیکوترین (طریقه ای که به صلاح او باشد) تا به حد بلوغ و رشد خود برسد. (در داد و ستدها) پیمانه و ترازو را با عدالت تمام دهید. ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم. و هرگاه سخن می گویید (چه در قضاوت و چه در شهادت) عدالت را رعایت کنید، هر چند (به زیان) خویشاوندتان باشد و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها اموری است که خداوند،

شمارا به آن سفارش کرده است، باشد که یاد کنید و پند بگیرید.

خداوند، کارهای خود را به نحو احسن انجام می دهد: «أحسن الخالقین»(۱)، «أحسن تقویم»(۲)، «نزل أحسن الحدیث»(۳) و...، از ما هم خواسته که کارهایمان به نحو احسن باشد، «لیبلوکم ایّکم احسن عملا»(۴) چه در تصرّفات و فعالیّت های اقتصادی، «الاّ بالّتی هی احسن»(۵)، چه در گفتگو با مخالفان، «جادلهم بالّتی هی احسن»(۶)، چه در پذیرش سخنان دیگران، «یستمعون القول فیتّبعون احسنه»(۷) و چه بدی های مردم را

با بهترین نحو جواب دادن، «ادفع بالّتی هی احسن السّیّئه»(۸) که در

۱- ۱۰۲) مؤمنون، ۱۴.

۲- ۱۰۳) تین، ۴.

۳- ۱۰۴) زمر، ۲۳.

۴- ۱۰۵) هود، ۷.

۵- ۱۰۶) انعام، ۱۵۲.

۶- ۱۰۷) نحل، ۱۲۵.

۷- ۱۰۸) زمر، ۱۸.

۸- ۱۰۹) مؤمنون، ۹۶.

تمام این موارد، کلمه ی «احسن» به کار رفته است.

۳۳- معنای واقعی اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) » معنای واقعی اسلام

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَاْ أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (انعام، ۱۶۲ - ۱۶۳)

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیّت) مأمور شده ام و من نخستین مسلمان و تسلیم پرودرگارم.

اسلام، به معنای تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و به همه ی انبیا نسبت داده شده است. حضرت نوح علیه السلام خود را مسلمان دانسته است، «اُمرت اَن اکون من المسلمین»(۱) حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد که او و ذریّه اش را تسلیم او قرار دهد. «و اجعلنا مسلمین لک و من ذریّتنا اُمّه مسلمه لک»(۲)، حضرت یوسف علیه السلام نیز از خداوند مسلمان مردن را درخواست می کند: «توفّنی

مسلماً»(۱۱۲) و پیامبراسلام صلی الله علیه وآله نیز اوّلین مسلمان است، «و انا اوّل المسلمین» به این معنا که یا در زمان خودش، یا در رتبه و مقام تسلیم، مقدّم بر همه است.

۱۱۲) یوسف، ۱۰۱.

۱- ۱۱۰) یونس، ۷۲.

۲- ۱۱۱) بقره، ۱۲۸.

۳۴- پرسش های قیامت

پرتوی از نور (۳ و ۴) » پرسش های قیامت

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ(اعراف، ۶)

پس قطعاً از مردمی که (پیامبران) به سویشان فرستاده شدند، سؤال و بازخواست خواهیم کرد و قطعاً از خود پیامبران (نیز) خواهیم پرسید.

در قیامت از چند چیز سؤال می شود:

الف) از نعمت ها. «ثمّ لتسئلنّ یومئذ عن النّعیم»(۱) در روایات متعدّدی، رهبری و ولایت را نیز از مصادیق نعمت مورد سؤال در آیه برشمرده اند.(۲)

ب) از قرآن و اهل بیت علیهم السلام. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از مردم سؤال می شود که با قرآن و اهل بیت من چگونه عمل کردید؟ «ثمّ اسألهم ما فعلتم بکتاب اللّه و باهل بیتی»(۳)

ج) از رفتار و کردار. «لنسئلنّهم اجمعین . عمّا کانوا یعملون»(۴)

د) از اعضا و جوارح. «اِنّ السّمع والبَصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً»(۵)

ه) از پذیرش و عدم پذیرش رسولان. «یا معشر الجنّ والانس ألم

۱- ۱۱۳) تکاثر، ۸.

۲- ۱۱۴) وسائل، ج ۲۴، ص ۲۹۹.

۳- ۱۱۵) تفسیر فرقان.

۴- ۱۱۶) حجر، ۹۲ - ۹۳.

۵- ۱۱۷) اسراء، ۳۶.

یأتکم رسل منکم...»(۱) چنانکه در جای دیگر از رهبران دینی نیز در مورد برخورد مردم با آنان سؤال می شود. «یوم یَجمع اللّه الرُّسل فیقول ماذا اُجِبتُم...»(۲)

و) از عمر و جوانی که چگونه سپری شد.

ز) از کسب و درآمد. چنانکه در روایات می خوانیم: در روز قیامت انسان از چهار چیز به خصوص سؤال و بازخواست می شود: «شبابك فیما أبلیته و عمرك فیما أفنیتَه و مالك ممّا اکتسبته و فیما أنفقتَه»،(۳) در مورد عمر و جوانی که چگونه آن را گذراندی و درباره ی مال و دارایی که چگونه به دست آوردی و در چه راهی مصرف کردی.

۳۵- لباس در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » لباس در قرآن

یَا بَنِی ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاساً یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَرِیشاً وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذَ لِکَ خَیْرٌ ذَ لِکَ مِنْ ءَایَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (اعراف، ۲۶)

ای فرزندان آدم! همانا بر شما لباسی فروفرستادیم تا هم زشتی (برهنگی) شما را بپوشاند و هم زیوری باشد، و(لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکّر شوند).

با کمی دقت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده نمود، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های الهی، عامل عشق به خدا ودوری از

۱- ۱۱۸) انعام، ۱۳۰.

۲- ۱۱۹) مائده، ۱۰۹.

۳- ۱۲۰) کافی، ج ۲، ص ۱۳۵، بحار، ج ۷، ص ۲۵۹.

غفلت است. «قد انزلنا علیکم... لعلّهم یذّکّرون»

۲. لباس، زمانی نعمت الهی است که بدن را بپوشاند. «یواری سواتکم»

۳. گرچه در تهیّه ی لباس، علاوه بر عوامل طبیعی انسان ها نیز تلاش می کنند، ولی همه ی اینها به دست خداست. «انزلنا علیکم لباساً»

۴. پوشش وپوشاندن کار خداست، «انزلنا علیکم لباساً یواری»، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است. «فوسوس... لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما»

۵. لباس، نعمت الهی است، «لباساً یواری» و برهنگی و خلع لباس، کیفر گناه. «فلمّا ذاقا الشجره بدت لهما سوءاتهما»

۶. پوشش و آراستگی با پوشاک و لباس های زیبا، مطلوب و محبوب خداوند است. «قد انزلنا علیکم لباساً... و ریشاً» آراستن و زینت و بهره بردن از لباس های زیبا تا آنجا که به اسراف کشیده نشود، مانعی ندارد.

۷. معنویّت در کنار مادّیت، تقوا در کنار زینت لازم است. «ریشاً و لباس التّقوی»، و گرنه لباس می تواند وسیله ی اسراف، تکبر، فساد، خودنمایی، مدپرستی، شهوترانی، فخرفروشی و امثال آن شود.

۸. آن گونه که در لباس مادی، پوشش عیوب، حفاظت از سرما و گرما و زیبایی مطرح است، تقوا هم عامل پوشش عیوب است، هم نگهدارنده از گناه و هم مایه ی زیبایی معنوی انسان می باشد. «لباس التّقوی»

ص: ۶۳

۹. از خـاک، پنبه می رویـد، از علـف که خوراک حیوان است پشم تولیـد می شود و از آب دهـان کرم، ابریشم، اینهـا همه از آیات الهی است که می تواند مایه ی تذکّر و بیداری انسان باشد. «ذلک من آیات اللّه لعلّهم یذّکّرون»

۳۶- زینت و مسجد

پرتوی از نور (۳ و ۴) » زینت و مسجد

یَا بَنِی ءَادَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِ ّ مَسْجِدٍ وَکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ (اعراف، ۳۱)

ای فرزنـدان آدم! نزد هر مسـجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را بر گیریـد و بخوریـد و بیاشامیـد و اسـراف نکنید، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شایـد بتوان گفت: آنچه در قرآن بـا خطـابِ «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزند، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدّنیا»(۱) بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزنـد خود را هنگام رفتن به مسـجد همراه داشـته باشـید، تا با مال، به حل مشـکلات اقتصادی مسـلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایـات، امـام جمـاعتِ عـادل، آراسـتگی ظاهر، عطر زدن ولباس زیبا پوشـیدن به هنگام نماز، بلنـد کردن دسـتان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه،از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.(۲)

۱- ۱۲۱) کهف، ۴۶.

۲- ۱۲۲) تفاسیر نورالثقلین، منهج الصادقین و اثنی عشری.

امـام مجتبی علیه السـلام به هنگـام نماز و حضور در مسـجد، بهترین لباس خود را می پوشـید و می فرمود: «انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی»، خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم و آنگاه این آیه را تلاوت می فرمودند.(۱)

خداونـد زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خـذوا زینتکم» چنانکه اسـلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسـجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سـبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه اسـتفاده از زینت و طعـام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شـرایط خاص ماننـد وجود نیازمنـدان و محرومان، بایـد با آنان همـدردی کرد. لـذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السـلام که مردم در رفاه نسبی به سـر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.(۲)

با کمی دقّت و تأمل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲. بهترین وزیباترین لباس، برای بهترین مکان است.«خذوا

۱- ۱۲۳) تفسیر مجمع البیان.

۲- ۱۲۴) تفسیر اثنی عشری.

زینتکم عندکلّ مسجد»

۳. اسـلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»(۱)، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسـجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

۵. اوّل نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت، آنگاه توجّه به جسم.

۳۷- اسراف و پیامدهای آن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اسراف و پیامدهای آن

امام صادق علیه السلام می فرماید: اموال، ودیعه و امانت الهی در دست انسان است و مصرف باید دور از اسراف باشد.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمود: کسی که رزق یک روز خود را داشته باشد، ولی قانع نباشد و از مردم سؤال و تکدّی کند، از مسرفان است.(۳)

اسـراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری های جسمی و روحی و مایه ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه ی عبارت است. چنانکه پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمودنـد: «المعده بیت کلّ داء» معده، کانون هر بیماری است. پزشـکی مسـیحی پس از شنیدن این آیه و حدیث گفت: تمام علم طب، در این آیه و این سخن پیامبر شما نهفته است.(۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: آنچه باعث از بین رفتن مال و زیان

۱- ۱۲۵) مؤمنون، ۲.

۲- ۱۲۶) تفسیر صافی.

۳- ۱۲۷) تفسیر فرقان.

۴- ۱۲۸) تفسیر مجمع البیان.

رساندن به بدن باشد، اسراف است. «انّما الاسراف فیما أتلف المال و اَضرّ بالبدن»(۱) و در روایت دیگری می خوانیم: آن چه در راه خدا مصرف شود هرچند بسیار زیاد باشد، اسراف نیست و آنچه در راه معصیت خدا استفاده شود، هرچند اندك باشد، اسراف است.(۲)

۳۸- انواع رفاه و گشایش روزی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انواع رفاه و گشایش روزی

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (اعراف، ۹۶)

و اگر مردم شهرها و آبادی ها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، قطعاً (درهای) برکات آسمان وزمین را برآنان می گشودیم، ولی آنان (آیات ما را) تکذیب کردند، پس ما هم به خاطر عملکردشان آنان را (با قهر خود) گرفتیم.

در قرآن، دو نوع گشایش برای دو گروه مطرح است:

الف) رفاه و گشایش برای خوبان که همراه برکات است، «فَتَحنا علیهم برکات».

ب) رفاه و گشایش برای کفّار و نااهلان که دیگر همراه برکت نیست، «فَتَحنا علیهم ابواب کلّ شی ء»، زیرا چه بسا نعمت ها، ناپایدار و سبب غفلت و غرور و طغیان باشد. خداوند، این رفاه و گشایش کفّار را وسیله مهلت و پرشدن پیمانه آنان قرار داده است. بنابراین به هر نعمت ظاهری نباید دل خوش کرد، زیرا اگر این نعمت ها برای مؤمنین باشد، مایه ی برکت است،

۱- ۱۲۹) کافی، ج ۲، ص ۴۹۹.
۲- ۱۳۰) تفسیر منهج الصادقین.

و اگر برای کفّار باشد، ناپایدار و وسیله ی قهر

الهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: گاهی بنده ای از خداوند حاجت و تقاضایی دارد و خداوند دعایش را مستجاب می کند و مقرّر می شود تا مدّتی دیگر برآورده شود. امّا پس از آن، بنده گناهی را انجام می دهد که موجب برآورده نشدن حاجتش می شود.(۱)

از مصادیق بارز این آیه، دوران ظهور حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) است که به گفته ی روایات، در آن زمان برکات از آسمان و زمین سرازیر می شود.(۲)

۳۹- فواید امر به معروف و نهی از منکر

پرتوی از نور (۳ و ۴) » فواید امر به معروف و نهی از منکر

وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَاباً شَدِيداً قَالُواْ مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

(اعراف، ۱۶۴)

و (به یاد آور) زمانی که گروهی از آنان (بنی اسرائیل، به گروه دیگر که نهی از منکر می کردند) گفتند: چرا شما قومی را موعظه می کنید که خدا هلاک کننده ی ایشان است، یا عذاب کننده ی آنان بر عذابی سخت است؟ گفتند: برای آنکه عذری باشد نزد پروردگارتان و شاید آنها نیز تقوا پیشه کنند.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، بیش از ده فایده برای امر و نهی،ر حتّی در صورتی که اثر نکند، ذکر کرده ام که خلاصه اش را در اینجا بیان می کنم،(۳) تا شاید سکوت و ترس

۱- ۱۳۱) تفسیر اثنی عشری.

۲- ۱۳۲) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۱۳۳) جالب اینکه این سطرها را در هفته امر به معروف ودهه ی عاشورا می نویسم که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را عمل نکردن جامعه به حقّ و نهی از منکر نکردن می داند.

و بی تفاوتی در مقابل ترک معروف و عمل به منکر از بین برود:

۱. گاهی امر و نهی ما امرور اثر نمی کنـد، ولی در تاریـخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسـین علیه السـلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مستحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لـذّت گناه را در کام او تلخ می کند و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵. امر ونهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهنـد. قرآن می فرماید: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه»(۱)

۶. امر بـه معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکنـد، لااقـل برای خـود مـا یـک نـوع قرب بـه خداونـد، تلقیـن و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

۱- ۱۳۴) فصّلت، ۳۳.

۷. گاهی امر و نهی ما امروز اثر نمی کنـد، امّا روزی که خلافکار در بن بست قرار گرفت و وجدانش بیدار شد، می فهمد که شما حقّ گفته اید. بنابراین اگر امروز اثر نکند، روزگاری اثر خواهد کرد.

۸. امر و نهی، وجـدان انسان را آرام می کنـد، انسان با خود می گویـد که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجـدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

۹. امر به معروف ونهی از منکر، سیره انبیاست، گرچه دیگران گوش ندهند. قرآن می فرماید: «و اذا ذکّروا لایذکرون»(۱) و یا بارهـا می فرمایـد: مردم سـخنان و ارشادهای پیامبران را گوش نمی دادنـد و از آنها روی می گرداندنـد. بنابراین ما نبایـد توقّع داشته باشیم که همه به سخنان ما گوش بدهند.

۱۰. امر به معروف، یـک اتمام حجّت برای خلافکار است تا در قیامت نگویـد کسـی به من نگفت، علاوه بر آنکه عـذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟

۱۱. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت. (آیه ی بعد به آن اشاره می کند)

به هرحـال، انبیا و اوصـیا در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شـهید شدنـد تا حقّ گم نشود واز میان نرود، چنانکه قرآن در آیاتی می فرمایـد: «یقتلون الانبیاء»(۲)، «یقتلون النبیّین»(۳) و «یقتلون الّذین یأمرون بالقسط»(۴) که از این آیات استفاده می شود، گاهی در امر به معروف باید تا مرز شهادت

۱- ۱۳۵) صافّات، ۱۳.

۲- ۱۳۶) آل عمران، ۱۱۲.

۳- ۱۳۷) بقره، ۶۱.

۴- ۱۳۸) آل عمران، ۲۱.

پیش رفت.

حضرت علی علیه السلام در نامه ای به نماینده ی خود، به خاطر حضورش در سر سفره ی اشراف او را توبیخ نمود.(۱) یعنی آن حضرت برای آنکه منش زهد به اشرافی گری کشیده نشود، فردی را فدای مکتب نمود.

۴۰- اهمیت نماز و قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اهمیت نماز و قرآن

وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالْکِتَابِ وَ أَقَامُواْ الصَّلَاهَ إِنَّا لَا نُضِیعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِینَ (اعراف، ۱۷۰)

و کسانی که به کتاب (آسمانی) تمسّک می جویند و نماز را به پا داشته اند (بدانند که ما) قطعاً پاداش اصلاحگران را تباه نخواهیم کرد.

با اینکه نماز، جزو محتوای کتاب آسمانی است، ولی به دلیل اهمیّت آن، به طور جداگانه ذکر شده است، زیرا نماز ستون دین است و اقامه ی دین بستگی به آن دارد. چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: «الصلاه عمود الدّین»(۲) و یا در جای دیگر فرمودند: هر چیزی دارای وجه و صورتی است و سیمای دین شما نماز است، پس نباید سیمای دین خودتان را خراب کنید. «و وجه دینکم الصلاه فلایشینَّ احدکم وجه دینه»(۳)

با کمی دقت و تأمل در آیه، نکته ها و پیام هایی استفاده می شود، از جمله:

۱. تلاوت، حفظ، چاپ و نشر کتاب آسمانی، کافی نیست،

۱- ۱۳۹) نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲- ۱۴۰) تفسیر اثنی عشری؛ التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳- ۱۴۱) تفسیر فرقان؛ کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

بلکه باید به آن عمل کرد تا نجات بخش باشد. «یمسّکون» (چنانکه عمل به نسخه ی پزشک، تنها راه درمان است.)

۲. در ادیان و کتاب های آسمانی گذشته نیز نماز بوده است. «اقاموا الصلاه»

۳. افراد بی نماز و جاهل به کتاب خدا، نمی توانند مصلح کامل باشند. «یمسّکون بالکتاب... اقاموا الصلاه... المصلحین»

۴. دین علاوه بر آثار اخروی، در اصلاح زندگی دنیوی نیز نقش دارد. «المصلحین»

۵. اقامه ی نماز، وسیله اصلاح جامعه است. «اقاموا الصلاه، المصلحین» (اقامه یعنی اهتمام کامل به برپایی نماز در تمام شئون زندگی، نه صرف خواندن نماز)

۶. اصلاح واقعی دو شرط و محور دارد: تمسّک به قانون الهی و رابطه ی استوار با خدا از طریق اقامه ی نماز. (تمام آیه)

۴۱– عهد و پیمان الهی با انسان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » عهد و پیمان الهی با انسان

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی شَهِدْنَآ أَن تَقُولُواْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ (اعراف، ۱۷۲)

و (به یاد آور) زمانی که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان وذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم (که تو پروردگارمایی، این اقرار گرفتن از ذرّیّه ی آدم برای آن بود) تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم.

«ذریّه»، یا از «ذَرّ»، به معنای ذرّات بسیار کوچک غبار (یا

مورچه هـای ریز) است، که مراد از آن در اینجـا، اجزای نطفه ی انسان و یا فرزنـدان کوچک و کم سن و سال می باشـد، یا از ریشه ی «ذَرو»، به معنای پراکنده ساختن و یا از «ذَرأ»، به معنای آفریدن است.(۱) امّا اغلب به فرزندان گفته می شود.

چگونگی پیمان گرفتن خدا از بنی آدم در این آیه بیان نشده است، ولی مفسّران اقوال متعدّدی بیان کرده اند که مشـهورترین آنهـا دو قـول اسـت؛ الـف) طبـق روایـات، پس از خلقت حضـرت آدم، همه فرزنـدان او تـا پایـان دنیـا به صـورت ذرّات ریز و پراکنـده، همچون مورچگان از پشت او بیرون آمـده، مورد خطاب و سؤال الهی قرار گرفتنـد و به قـدرت الهی به ربوبیّت خـدا اعتراف کردند. سپس همه به صلب و گل آدم برگشتند تا به تدریج و به

طور طبیعی به این جهان بیایند. این عالم را «عالم ذرّ» و آن پیمان را «پیمان أَلَست» می گویند.(۲)

امـام صـادق علیـه السـلام فرمـود: بعضـی از ذریّه ی آدم در عـالم ذرّ بـه زبـان اقرار کردنـد، ولی ایمـان قلـبی نداشـتند.(۳) از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که این اقرار، روز عرفه انجام شده است.(۴)

ب) مراد از عالم ذرّ، همان پیمان فطرت و تکوین می باشـد. یعنی هنگام خروج فرزنـدان آدم از صـلب پـدران به رحم مادران که ذرّاتی بیش نیسـتند، خداونـد فطرت توحیدی و حقّ جویی را در سـرشت آنها می نهد و این سرّ الهی به صورت یک حسّ درونی در نهاد وفطرت همه، به ودیعت نهاده می شود. همچنین در عقل و خردشان، خداباوری به صورت

۱- ۱۴۲) تفسیر نمونه.

۲- ۱۴۳) کافی، ج ۲، ص ۱۳.

۳- ۱۴۴) تفسیر نورالثقلین.

۴- ۱۴۵) تفسیر درّالمنثور.

یک حقیقت خود آگاه نقش می بندد. و لذا فطرت و خرد بشری، بر ربوبیّت خداوند گواهی

می دهد.

در بعضی روایات که از امام صادق علیه السلام درباره ی فطرت سؤال شده است، امام، فطرت را همان عالم ذرّ دانسته اند.(۱)

در برخی روایـات، فطرت، اثر عالم ذرّ است نه خود آن، «ثبت المعرفه فی قلوبهم و نسوا الموقف»، بنابراین انسان ها در زمان و مـوقفی اقرار کرده، ولی آن را فراموش کرده انـد، و اثر آن اقرار همـان فطرتی است که گرایش دل به سوی اوست. به هرحـال آیه، مورد گفتگوی متکلّمین، محـدّثین و مفسّـرین است، لذا ما علم آن را به اهلش که همان راسـخان در علم هسـتند، واگذار می کنیم.(۲)

۴۲- اسمای حسنای خداوند

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اسمای حسنای خداوند

وَلِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِى أَسْمَآئِهِ سَيُجْزَوْنَ مَاكَانُواْ يَعْمَلُونَ

(اعراف، ۱۸۰)

و نیکوترین نام ها برای خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و کسانی را که در اسم های خدا به کژی و مجادله میل دارنـد (و به جنگ و ستیزه می پردازنـد و صـفات خدا را بر غیر او می نهند) رهاکنید. آنان به زودی به کیفر آنچه می کردند، خواهند رسید.

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در

۱- ۱۴۶) تفسیر برهان ونورالثقلین، پیام قرآن، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲- ۱۴۷) برای اطلاع از اقوال و نظرات مختلف، به کتاب های «پیام قرآن»، از آیت اللّه مکارم شـیرازی و «منشور جاوید»، آیت اللّه سبحانی و تفسیر اطیب البیان مراجعه کنید.

روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده که در کتب اهل سنّت مانند: صحیح مسلم، بخاری، ترمذی نیز آمده است. و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود.(۱) و هر کس آنها را شماره کند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظی و با حرکات لب نیست، بلکه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به

آنهاست. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید،

الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب،

الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۲)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در بعضی آیات، مضمون این

۱- ۱۴۸) تفاسیر المیزان و نمونه.

۲- ۱۴۹) تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

نـام هـا وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خـدا در قرآن نیست، ولی آیه ی «و من أصـدق من اللّه قیلًا»(۱) یعنی چه کسی راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخی روایات و دعاها

ماننـد دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضـی از اسـمای حسـنای الهی، آثار و برکات و امتیـازات خاصّـی دارد. فخررازی می گویـد: همـه ی صـفات خداونـد، به دو چیز بر می گردد: بی نیـازی او و نیـاز دیگران به او.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمود: به خدا سوگند، اسـمای حسنی ماییم.(۳) یعنی صـفات الهی در ما منعکس شـده است و ما راه شناخت واقعی خداییم. طبق این احادیث، جمله ی «ذروا الّذین یلحدون»، به ما می گوید که به ملحدین فضائل اهل بیت علیهم السلام تکیه و اعتنا نکنید.

در روایت دیگری امام رضاعلیه السـلام فرمودنـد: ما اهل بیت علیهم السـلام اسـمای حسـنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»(۴)

عبارت «الاسـماء الحسـنی»، چهار بار در قرآن آمده است.(۵) اسـمای حُسـنی سه مصداق دارد: صفات الهی، نام های الهی و اولیای الهی.(۶)

امام رضاعلیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی

۱- ۱۵۰) نساء، ۱۲۲.

۲- ۱۵۱) تفسیر کبیرفخررازی.

۳- ۱۵۲) تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- ۱۵۳) تفسیر اثنی عشری.

۵- ۱۵۴) اسراء، ۱۱۰ ؛ طه، ۸؛ حشر، ۲۴ و این آیه.

۶- ۱۵۵) تفسیر فرقان.

آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۱)

امام رضاعلیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید.(۲)

اسم، نمایانگر مسمّی است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشرکون»(۳) و هم نام او را تنزیه کرد. «سبّح اسم ربّک الاعلی»(۴) لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمی توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهری می گوید: نام های خداوند جنبه علامت ندارند، بلکه نمایان گر صفت و حقیقتی از حقایق ذات مقدّس او می باشند.(۵)

امام صادق علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم های الهی نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فی اسمائه» فرمود: «یضعونها فی غیر مواضعها» آنان نام های الهی را در غیر مورد آن بکار می برند و با این کار، مشرک می شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: «و ما یؤمن اکثرهم باللّه و هم مشرکون»(۶) ایمان اکثر مردم با شرک همراه است.(۱۶۲)

۱۶۲) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص ۳۲۴.

۱- ۱۵۶) بحار، ج ۹۱، ص ۵.

۲- ۱۵۷) تفسیر فرقان.

۳- ۱۵۸) توبه، ۳۱.

۴- ۱۵۹) اعلی، ۱.

۵- ۱۶۰) آشنایی با قرآن، ص ۱۴.

۶- ۱۶۱) یوسف، ۱۰۶.

۴۳- علم غیب انبیا و اولیا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » علم غیب انبیا و اولیا

قُل لَّا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَلَا ضَرّاً إِلَّا مَا شَآءَ اللَّهُ وَلَوْ کُنتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَمَا مَسَّنِیَ السُّوءُ إِنْ أَنَاْ إِلَّا نَذِیرٌ وَ بَشِیرٌ لِّقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (اعراف، ۱۸۸)

بگو: من مالك هیچ سود و زیانی برای خودم نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر هر چه خدا بخواهد) و اگر غیب می دانستم، منافع زیادی برای خودم فراهم می کردم وهرگز به من زیانی نمی رسید. من جز هشداردهنده و بشارت دهنده برای گروهی که ایمان می آورند نیستم.

در قرآن و روایات، مطالبی بیان شده است که نشان می دهد انبیا و اولیای الهی علم غیب داشته اند، همچنین آیات و روایاتی نظیر همین آیه به چشم می خورد که نشانگر آن است که آنان علم غیب ندارند! جمع میان این دو دسته آیات و روایات به چند صورت است:

الف) آنجا که می فرماید علم غیب نمی دانند، مراد آن است که آن بزرگواران از پیش خود غیب نمی دانند و آنجا که می گوید غیب می دانند، یعنی با اراده و الهام و وحی خدا می دانند، نظیر آنکه می گوییم: فلان شهر نفت ندارد یا نفت دارد که مراد ما از نداشتن این است که زمین آن نفت خیز نیست، یعنی از خود نفتی ندارد و مراد از داشتن نفت آن است که به وسیله ی لوله و ماشین و کشتی و قطار، نفت به آنجا می رسد.

ب) علم غیب، دو گونه است که انبیا بخش اعظم آن را می دانند، نظیر اخباری که قرآن به نام غیب به پیامبر اسلام

وحی فرمود: «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»(۱) و بخشی از علم غیب مخصوص خداوند است و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد، نظیر علم به زمان برپایی قیامت. پس آنجا که نمی دانند یعنی بخش مخصوص به خداوند را نمی دانند و آنجا که می دانند، یعنی بخشی دیگر را می دانند.

ج) مخاطبان آن بزرگواران متفاوت بودند؛ بعضی اهل غلوّ و مبالغه بودند که پیامبران و ائمّه اطهارعلیهم السلام به آنان می فرمودند: ما غیب نمی دانیم تا درباره ی آنان مبالغه نکنند. و بعضی در معرفت آن بزرگواران ناقص بودند، که پیامبر و امام، برای رشد آنان، گوشه ای از علم غیب خود را عرضه می کردند.

د) مراد از نداشتن علم غیب، نداشتن حضور ذهنی است. ولی به فرموده ی روایات برای امامان معصوم عمودی از نور است که با مراجعه به آن از همه چیز آگاهی پیدا می کنند. نظیر انسانی که می گوید من شماره ی تلفن فلانی را نمی دانم، ولی دفترچه راهنمایی دارد که می تواند با مراجعه به آن همه ی شماره ها را بداند.

ه) آگاهی از غیب، همه جا نشانه ی کمال نیست، بلکه گاهی نقص است. مثلاً شبی که حضرت علی علیه السلام در جای پیامبرصلی الله علیه وآله خوابیدند، اگر علم داشتند که مورد خطر قرار نمی گیرند، کمالی برای آن حضرت محسوب نمی شد، زیرا در این صورت، همه حاضر بودند جای آن حضرت بخوابند. در اینجا کمال به ندانستن است.

۱- ۱۶۳) هود، ۴۹.

و) خداوند علم غیبی را که توقّع سود و زیان در آن است، به آنان مرحمت نمی کند. نظیر همین آیه ی مورد بحث، ولی در مواردی که هدف از علم غیب، ارشاد و هدایت مردم باشد، خداوند آنان را آگاه می سازد، همان گونه که عیسی علیه السلام به یاران خود فرمود: من می توانم بگویم که شما مردم در خانه ی خود نیز چه چیزی را ذخیره کرده اید. «و ماتدّخرون فی بیوتکم»(۱)

بعضی مفسران گفته اند که اهل مکّه به رسول خداصلی الله علیه وآله گفتند: اگر با خدا ارتباط داری، چرا از گرانی و ارزانی اجناس در آینده با خبر نمی شوی تا بتوانی سود و منفعتی بدست آوری و آنچه به زیان شماست، کنار بگذاری، که آیات فوق نازل شد.(۲)

۴۴- جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

پرتوی از نور (۳ و ۴) » جامع ترین آیه در مکارم اخلاق

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ

(اعراف، ۱۹۹)

عفو و میانه روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.

این آیه با تمام سادگی و فشردگی، همه ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وأمر بالعُرف»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانی «وأمر»، هم عملی «أعرض»، هم مثبت «خُذ»، هم منفی «أعرض»، هم برای رهبر، هم برای امّت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.

ص: ۸۰

۱- ۱۶۴) آل عمران، ۴۹.

۲- ۱۶۵) تفاسیر مجمع البیان و نمونه.

چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه ای جامع تر از این آیه در مکارم الاخلاق نیست.(۱)

البتّه شکّی نیست که عفو، در مسائل شخصی است، نه در حقّ النّاس و بیت المال.

وقتی این آیه نازل شد، پیامبرصلی الله علیه وآله از جبرئیل توضیح و شیوه ی عمل به این آیه را درخواست کرد.

جبرئیل پیام آورد که «تَعفُو عمّن ظلمک، تُعطی مَن حَرمک، تَصِل مَن قطعک»،(۲) از کسی که به تو ظلم کرده در گذر، به کسی که تو را محروم کرده عطا کن و با کسی که با تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن.

۴۵- اقسام حیات و زندگی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اقسام حیات و زندگی

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (انفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «انّ اللّه یحیی الارض بعد موتها»(۳) خداوند زمین را زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «لمحیی الموتی»(۴) خداوند مردگان را زنده

۱- ۱۶۶) تفسیر فرقان.

۲- ۱۶۷) تفسیر مجمع البیان ؛ بحار، ج ۷۵، ص ۱۱۴.

۳- ۱۶۸) حدید، ۱۷.

۴- ۱۶۹) فصّلت، ۳۹.

می کند.

۳. حیات فکری. «مَن کان میّتاً فأحییناه»(۱) آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قدّمت لحیاتی»(۲) کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات حیوانی نیست، چون بدون دعوت انبیا نیز این نوع حیات وجود دارد، بلکه مقصود حیات فکری، عقلی ومعنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد. البتّه ممکن است مراد از دعوت به حیات در اینجا (به دلیل آن که آیه در کنار آیات جنگ بدر آمده است)، دعوت به جهاد باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دعاکم لما یحییکم» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَن عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینّه حیاه طیّبه»(۳) و طبق روایات شیعه وسنّی، یکی از مصادیق حیات طیّبه، پذیرش ندای پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در مسأله ی ولایت علیّ بن

أبی طالب علیهما السلام و اهل بیت اوست.(۱۷۳)

۱۷۳) تفسیر فرقان.

ص: ۸۲

۱- ۱۷۰) انعام، ۱۲۲.

۲- ۱۷۱) فجر، ۲۴.

۳- ۱۷۲) نحل، ۹۷.

۴۶- مفهوم امانت

پرتوی از نور (۳ و ۴) » مفهوم امانت

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ اللَّهَ والرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِکُمْ وَ أَنتُمْ تَعْلَمُونَ (انفال، ۲۷)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و آگاهانه به امانت های خود خیانت نورزید.

در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می شود از جمله:

الف) تمام نعمت های مادّی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند وآب وخاک.

ب) اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.(۱)

ج) هم خودمان، امانت برای خویشتنیم، «انّکم کنتم تختانون أنفسکم»(۲) و هم جامعه برای ما.

د) انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی. (ورود آیه در سوره انفال وغنائم جنگ بدر)

ه) امام باقرعلیه السلام فرمود: احکام دین، فرائض و واجبات الهی، امانت است.(۳)

و) حکومت ومسئولیّت.

بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت ها، خیانت است، چنانکه ابن عبّاس می گوید: هرکس چیزی از برنامه های اسلامی را ترک کند، یک نوع

۱- ۱۷۴) ملحقات احقاق الحقّ، ج ۱۴، ص ۵۶۴.

۲- ۱۷۵) بقره، ۱۸۷.

۳- ۱۷۶) تفسیر نورالثقلین.

خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده است.(۱) همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیّت های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که در امانت خیانت کند در حقیقت منافق است، هرچند روزه بگیرد و نماز بخواند و خود را مسلمان بداند. و امام صادق علیه السلام فرمودند: نماز و روزه ی مردم شما را نفریبد، زیرا گاهی همه ی آنها از روی عادت است. مردم را با راستگویی و ادای امانت امتحان کنید و بشناسید.(۱۷۸)

خیانت نکردن در امانت از وظایف و حقوق انسانی است، بنابراین حتّی به امانت غیر مسلمان هم نباید خیانت کرد.

۴۷- خمس

پرتوی از نور (۳ و ۴) » خمس

وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ آمَنتُم بِاللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ (انفال، ۴۱)

و اگر به خداوند وآنچه بر بنده ی خود، روز جدایی (حقّ از باطل،) روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان دارید، بدانید که هر چه غنیمت گرفتید، همانا خمس (یک پنجم) آن برای خداوند و رسول خدا و خویشاوندان (او، اهل بیت علیهم السلام) و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان (از سادات) است، و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱۷۸) کافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱- ۱۷۷) تفسیر نمونه.

مخاطب این آیه در هنگام نزول، کسانی هستند که همراه پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده و با جانفشانی و از جان گذشتگی، پیروزی را بدست آورده اند.

کسانی که اهل نماز، روزه، هجرت، جهاد و شهادت بوده و چشم امید پیامبر به آنان بود، امّا با این حال خداوند در این آیه می فرماید: ای مجاهدان جبهه ی بدر، اگر به خدا و پیامبر و قرآن ایمان دارید، خمسَ غنائم را بدهید. یعنی شرط ایمان به خدا، علاوه بر نماز و روزه و جهاد، ادای واجب مالی یعنی خمس است.

واژه ی «غنیمت» و «غرامت»، هر یک شش بار در قرآن آمده است. همان گونه که غرامت شامل هرگونه ضرر مالی می شود، نه فقط ضرر جنگی، غنیمت هم نه تنها درآمد جنگی، بلکه هرگونه منفعتی را دربرمی گیرد. کتب لغت مانند لسان العرب، تاج العروس و قاموس و مفسّران اهل سنّت از قبیل قرطبی، فخررازی و آلوسی نیز در عمومیّت لغت، شک ندارند. همچنین در مفردات راغب آمده است: به هر چیزی که انسان بدست می آورد، غنیمت

گفته شده است. در قرآن نیز غنیمت، برای غنائم غیر جنگی بکار رفته است: «فعنداللّه مغانم کثیره»(۱) حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «مَن اخذها لَحق و غَنم»(۲)، کسی که به آیین خداوند عمل کند، به مقصود رسیده و بهره می برد.

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، غنیمت در این آیه شامل

۱- ۱۷۹) نساء، ۹۴.

۲- ۱۸۰) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

هرگونه در آمـدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود. و نزول آیه در جنگ بـدر، دلیل این نیست که خمس تنها در غنائم جنگی باشـد و اگر هم مراد از غنیمت در آیه تنها غنائم جنگی باشد، باید گفت: یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است.

خمس، در روایـات نیز از اهمّیت ویژه ای برخودار است، از جمله اینکه هر کس خمس مـالش را نپردازد، مـالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد.(۱)

این آیه با آیه ی اوّل که انفال را تنها از خـدا و رسول می دانـد، «قل الانفال للّه و للرسول» منافاتی ندارد، زیرا با توجّه به آیه ی خمس، آن بزرگواران (پیـامبر یـا امـام و نماینـده او) آنچه دریـافت می کننـد، خمس و یک پنجم آن را برای مصارف ذکر شده در آیه نگه می دارند و بقیه ی آن را (چهار پنجم)، به جنگجویان می دهند.

فقها خمس را در هفت چیز واجب می داننـد: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی.(۲)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول،

۱- ۱۸۱) برای توضیح بیشتر به کتاب خمس مؤلّف مراجعه شود.
۲- ۱۸۲) برای توضیح بیشتر به توضیح المسائل مراجعه کنید.

تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است.(۱) و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود.(۲)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.(۳)

در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: تصمیم گیری در مقدار سهم برای هر یک از موارد ششگانه ی ذکر شده در آیه، با امام است. (۱۸۶)

۱۸۶) تفسیر صافی.

۱- ۱۸۳) تفسیر صافی.

۲- ۱۸۴) تفسیر نمونه.

۳- ۱۸۵) تفسیر مجمع البیان، وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

۴۸- سیمای جنگ بدر

پرتوی از نور (۳ و ۴) » سیمای جنگ بدر

إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَهِ الدُّنْیا وَهُم بِالْعُدْوَهِ الْقُصْوَی وَالرَّکْبُ أَسْفَلَ مِنکُمْ وَلَوْ تَوَاعَدتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِی الْمِیعَادِ وَلَکِن لِّیَقْضِیَ اللَّهُ أَمْراً کَانَ مَفْعُولاً لِّیَهْلِکَ مَنْ هَلَکَ عَن بَیِّنَهٍ وَ یَحْیَی مَنْ حَیَّ عَن بَیِّنَهٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ

(انفال، ۴۲)

(به یاد آورید) زمانی که شما در جانب پایین بودید و دشمنان در جانب بالا (بر شما برتری داشتند) و کاروان (تجاری ابوسفیان) از شما پایین تر بود و اگر قرار قبلی (برای جنگ هم) می گذاشتید، به توافق نمی رسیدید. (زیرا هم بالادست شما دشمن بود، هم پایین شما و شما بین دو صف مخالف بودید و هرگز تن به چنین جنگی نمی دادید.) ولی (خداوند شما را در برابر عمل انجام شده قرار داد) تا کاری را که خدا می خواست،

تحقّق بخشد، تا هرکس (به گمراهی) هلاک می شود، از روی حجّت و آگاهی هلاک شود و هر کس (به هدایت) حیات یافت، از روی دلیل، حیات یابد و همانا خداوند شنوا و داناست.

ترسیمی از جنگ بدر، در آیات ابتدای سوره تا کنون، امدادهای الهی را بهتر نشان می دهد:

۱. در جنگ بدر شما به فکر مصادره ی اموال بودید و آمادگی جنگی نداشتید. «تُوَدّون أن غیر ذات الشوکه تکون لکم» «آیه ۷»

۲. جنگ که پیش آمد، بعضی ناراحت بودید. «فریقاً من المؤمنین لکارهون» «آیه ۵»

۳. برخی از مرگ می ترسیدید. «کانّما یساقون الی الموت» «آیه ۶»

ص: ۸۸

۴. پریشان بودید و استغاثه می کردید. «تستغیثون ربّکم» «آیه ۹»

۵. برای تطهیر از ناپاکی ها و سفت شدن زمین ریگ زار، باران فرستادیم. «آیه ۱۱»

۶. اطاعت کامل از فرماندهی نداشتید. «قالوا سمعنا و هم لایسمعون» «آیه ۲۱»

۷. برخی از شما قبلاً خیانت کرده بودند. (مانند ابولبابه) «آیه ۲۷»

۸. رهبرتان در معرض تهدیدها وتوطئه های دشمنان بود. «یمکر بک» «آیه ۳۰»

۹. اگر کار به اختیار شما می بود، با این همه مشکلات، به توافق نمی رسیدید. «لاختلفتم»

و نمونه های دیگر که همه نشان می دهد پیش آمد جنگ بدر، یک طرح الهی برای نمایش قدرت مسلمانان و ضربه زدن به روحیّه ی کفّار و مشرکان بوده است.

به همین دلیل در آیه ی قبل، روز جنگ بدر، «روز فرقان» نامیده شد، زیرا آنقدر امدادهای غیبی نازل شد که حقّ و حقیقت برای همه روشن شد و با این وصف، هرکس بی توجّهی کرد، از روی عناد و لجاجت بود. «لیهلک مَن هلک عن بیّنه»

۴۹- علّت تغییر سرنوشت مردم

پرتوی از نور (۳ و ۴) » علّت تغییر سرنوشت مردم

ذَ لِکَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ یَکُ مُغَیِّراً نِّعْمَهً أَنْعَمَهَا عَلَی قَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (انفال، ۵۳)

آن (کیفر) بـدین سـبب اسـت کـه خداونـد، نعمـتی را کـه بـه قـومی عطـا کرده، تغییر نمی دهـد، مگر آنکه آنـان آنچه را در خودشان است تغییر دهند، و همانا خداوند، بسیار شنوا و داناست.

در احـادیث متعـدّد، عواملیماننـد ظلم و گنـاه، سـبب تغییر نعمت هـای الهی به حساب آمـده انـد، چنانکه بازگشت از گناه و انحراف و حرکت در مسیر حقّ، موجب سرازیر شدن انواع نعمت های الهی است.(۱)

گناهان و ستم ها، انسان را از لیاقت بهره وری از لطف الهی دور می کند. چنانکه حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه بـدان اشـاره نموده و در دعای کمیل می خوانیم: «اللّهم اغفر لی الـذنوب الّتی تهتک العصم... اللّهم اغفر لی الـذّنوب الّتی تغیّر النّعم...»

در نامه حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می خوانیم: هیچ چیز مانند ظلم وستم، نعمت های الهی را تغییر نمی دهد، چون خداوند ناله ی مظلوم را می شنود و در کمین ظالمان است.(۲)

امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: همواره از سـختی ها و گرفتاری های روز و شب که عقوبت معصـیت و گناهان شـماست، به خدا پناه ببرید.(۱۸۹)

۱۸۹) تفسیر اثنی عشری، کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۱- ۱۸۷) تفاسیر نورالثقلین وفرقان.

۲- ۱۸۸) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵۰- آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » آمادگی رزمی، ضرورت جامعه اسلامی

وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَ مِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُم وَ مَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال، ۶۰)

و برای (آمادگی مقابله با) دشمنان، هرچه می توانید از نیرو و از اسبان سواری فراهم کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و نیز (دشمنانی) غیر از اینان را که شما آنان را نمی شناسید، ولی خداوند آنها را می شناسد، به وسیله آن بترسانید، و در راه خدا (و تقویت بنیه ی دفاعی اسلام) هرچه انفاق کنید، پاداش کامل آن به شما می رسد و به شما ستم نخواهد شد.

این آیه دستور آماده باش همه جانبه ی مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات، وسایل و شیوه های تبلیغی حتّی شعار و سرود را می دهد که رعایت این دستورات، سبب هراس کفّار از نیروی رزمی مسلمانان می شود.

پیامبرصلی الله علیه وآله وقتی باخبر شد که در یمن اسلحه ی جدیدی ساخته شده، شخصی را برای تهیه ی آن به یمن فرستاد. از آن حضرت نقل شده که با یک تیر، سه نفر به بهشت می روند: سازنده ی آن، آماده کننده و تیرانداز.(۱)

در اسلام، مسابقات تیراندازی و اسب سواری و برد و باخت در آنها جایز شمرده شده تا آمادگی رزمی ایجاد شود.

۱- ۱۹۰) تفسیر فرقان.

ضمیر «لهم»، به کفّار و کسانی که در آیه ی قبل مطرح بودنـد و بیم خیانتشان می رفت، برمی گردد. یعنی در برابر دشـمن که همواره احتمال خیانت او حتّی در صورت عهد و پیمان می رود، آماده باشید.

۵۱- هجرت در اسلام

پرتوی از نور (۳ و ۴) » هجرت در اسلام

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَـاجَرُواْ وَجَاهَـدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِـهِمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَـرُواْ أُوْلَئِكَ بَعْضُـهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَىْ ءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِى الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (انفال، ۷۲)

همانـا کسـانی که ایمـان آورده و هجرت کردنـد و با اموال و جان هایشان در راه خـدا جهاد کردنـد، و آنان که (مجاهـدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردنـد، آنان دوسـتدار و حامی و هم پیمان یکدیگرنـد. امّا کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردنـد، حقّ هیـچ گونه دوستی و حمـایت از آنـان را نداریـد، تـا آنکه هجرت کننـد. و اگر (مؤمنـانِ تحت فشـار، برای حفظ دینشان) از شما یاری طلب کردند، بر شماست که یاریشان کنید، مگر

در برابر قومی که میان شما و آنان پیمان (ترک مخاصمه) است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکّه دست از اذیّت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدّت آن

ص: ۹۲

می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبرصلی الله علیه وآله از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام، شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتدا به غار ثور رفتند و به مدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضرت علی علیه السلام برای آن حضرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سرانجام پیامبر با توصیه به حضرت علی مبنی بر اعلان

مهاجرت مسلمانان به یثرب و همراه آوردن اهل بیت آن حضرت، خود راهی یثرب شدند، و پس از طی مسافتی حدود چهارصد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محلّه ی قبا رسیدند و بقیّه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران استقبال شایانی به عمل آوردند وآنها را با آغوش باز پذیرفتند و یثرب را به «مدینهالنبیّ» و «مدینه الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری کردند.(۱)

مهاجرین، کسانی هستند که در مکّه به پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان آوردند و چون در آنجا تحت فشار بودند، خانه وکاشانه ی

۱- ۱۹۱) تفسیر نمونه، سیره ابن هشام و فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۴۱۷ - ۴۵۰.

خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسلمانان مدینه هستند که پیامبر اسلام و مهاجرین را استقبال نموده و آنان را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معموماً ملّت ها، مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سرگذشت ملّی خود می دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده اند، مثلا میلاد حضرت مسیح علیه السلام نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکّه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجایی که دین اسلام کامل ترین شریعت آسمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مستقل است، لذا مسلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود، و یا حتّی روز بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ، مبنای سال قرار نگرفت، امّا با هجرت پیامبر به مدینه که حکومتی مستقل در آنجا پایه گذاری شد و مسلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه

فعالیّت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند.(۱) چنانکه می توان از عبارت «مِن اوّل یوم»، در آیه ی «لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم فیه»(۲) که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد.(۳) آری

ص: ۹۴

۱- ۱۹۲) فروغ ابدیّت، ج ۱، ص ۴۳۵.

۲- ۱۹۳) انفال، ۱۰۸.

۳- ۱۹۴) الصحیح من سیرهالنّبی، علاّمه جعفر مرتضی، ج ۳، ص ۴۰.

اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها ومتخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن است وهم تقویت اسلام وکشورهای اسلامی.

هجرت، اختصاص به پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کنّا مستضعفین فی الارض»، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض اللّه

واسعه»(۱) البتّه با توجّه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در محل و سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»(۲)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای

۱- ۱۹۵) نساء، ۴۳.

۲- ۱۹۶) بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. «فلولانفر من کلّ فرقه منهم طائفه لیتفقّهوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم»(۱۹۷)

در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکّه به مدینه.

۱۹۷) توبه، ۱۲۲.

۵۲- آداب و شرایط دعا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » آداب و شرایط دعا

وَ لَا تُفْسِدُواْ فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِیبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِینَ (اعراف، ۵۶)

پس از اصلاح زمین، در آن دست به فساد نزنید و خداوند را با بیم و امید بخوانید، قطعاً رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است.

بین دو فرمان «اُدعوا» در آیه ی قبل و این آیه، جمله ی «لاتفسدوا فی الارض» آمده تا اشاره کند که دعای زبانی باید همراه با تلاش اصلاح طلبانه ی اجتماعی باشد، نه با زبان دعا کردن و در عمل فساد نمودن.

این آیه و آیه ی قبل، شرایط کمال دعا و آداب آن و زمینه های استجابت را مطرح کرده است، که عبارتند از:

الف) دعا همراه با تضرّع. «تضرّعا»

ب) دعا پنهانی و دور از ریا. «تضرّعا و خفیه»

ج) دعا بدون تجاوز از مرز حقّ.«انّه لایحبّ المعتدین»

د) دعا همراه بیم و امید. «خوفاً و طمعا»

ه) دعا بدون تبهکاری. «لاتفسدوا»

و) دعا همراه با نیکوکاری. «المحسنین»

ص: ۹۹

۵۳– تفاوت معجزه و شعبده بازی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » تفاوت معجزه و شعبده بازی

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَـذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ ءَايَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِى أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (اعراف، ۷۳)

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم. او نیز مثل حضرت نوح و هود در دعوت مردم به توحید) گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، برای شما معبودی جز او نیست. همانا از طرف پروردگارتان معجزه و دلیلی آشکار برای شما آمده است. این شتر ماده (از جانب) خداوند برای شما آیه ونشانه است، (مزاحم آن نشوید و) بگذارید در زمین خدا بچرد، و گزندی به آن نرسانید که عذابی دردناك شمارا خواهد گرفت.

معجزه با کارهای خارق العاده و عجیب بشری تفاوت های زیادی دارد، از جمله:

الف) معجزه، نیاز به تمرین، تحصیل و تجربه ندارد، ولی کارهای خارق العاده دیگر، نیاز به تمرین، تلقین و تحصیل دارد.

ب) معجزه از اشخاص خوش سابقه و معصوم صادر می شود، ولی کارهای نادر و خارق العاده دیگر، از افراد نااهل نیز ممکن است صادر شود.

ج) هدف از معجزه، اتمام حجّت و ارشاد و هدایت مردم است، ولی هدف دیگران خودنمایی، شهرت، کسب مال و ایجاد سرگرمی است.

ص: ۱۰۰

د) کـار پیـامبران در معجزه، لزوماً همراه بـا تحـدّی و مبـارزطلبی و ادّعـای عجز دیگران است، امّـا در کـار نوابغ و مخترعان و مرتاضان این علائم و نشانه ها لزومی ندارد.

۵۴- شتر حضرت صالح

پرتوی از نور (۳ و ۴) » شتر حضرت صالح

در حـدیث می خوانیم: شتری که قوم ثمود تقاضا کردنـد، شتر قرمز پر کرک حامله و بسـیار بزرگ بود.(۱) البتّه نوع تقاضای مردم از انبیـا، گاهی مربوط به شـرایط فکری و زمینه ی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان بوده است، شایـد اگر امروز نیز پیامبری ظهور می کرد، درخواست خروج هواپیما از دل کوه را از او می کردند.

به هر حال این شتر امتیازات منحصر به فردی داشت که ناقهاللّه نامیده شد، بدون تماس با شتری دیگر، حامله از دل کوه بیرون آمـد و پس از خروج وضع حمل کرد و یک روز در میان، تمام آبِ شـهر را می خورد و در عوض در آن روز به همه ی آنان شیر می داد، و این اعجاز الهی بود که ماننـد آن را نمی توانسـتند بیاورند و اتمام حجّتی بود که سوءقصد به آن، عذاب خدا را در پی داشت.(۱۹۹)

۱۹۹) تفسیر منهج الصادقین.

ص: ۱۰۱

۱- ۱۹۸) تفسیر نورالثقلین.

۵۵– وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » وفاداران و پیمان شکنان در قرآن

وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِم مِّنْ عَهْدٍ وَ إِن وَجَدْنَآ أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (اعراف، ۱۰۲)

و برای بیشترشان هیچ (پایبندی و) عهدی نیافتیم و همانا بیشترشان را فاسق و نافرمان یافتیم.

خداوند در قرآن، وفاداران را ستوده و پیمان شکنان را نکوهش کرده است. وفاداران را با القاب: «مؤمنون»(۱)، «متّقین»(۲)، «اولوا الالباب»(۳) و «ابرار»(۴)، ستایش نموده است، امّا در نکوهش پیمان شکنان، اوصافی چون: «فاسقین»(۵)، «کافرین»(۶)، «مشرکین»(۷)، «خاسرون»(۸)، «شرّ الدّوابّ»(۹)، «قلوبهم قاسیه»(۱۰) و«لهم اللّعنه و لهم سوء الدّار»(۱۱) بکار برده و در موردی جنگ با آنان را لازم می داند. «الا

تقاتلون قوماً نکثوا ایمانهم»(۲۱۱)

۵۶– حضرت موسی در قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » حضرت موسی در قرآن

ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُوسَى بِآيَاتِنَآ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَإِيْهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف، ۱۰۳)

سپس موسی را پس از آن پیامبران پیشین، همراه با آیات و معجزات خود به سوی فرعون و سران (قوم) او مبعوث کردیم، امّا آنان به آیات ما ستم کردند (و کفر ورزیدند)، پس بنگر که پایان کار مفسدان چگونه است؟!

۲۱۱) توبه، ۱۳.

۱– ۲۰۰) مؤمنون، ۱ و ۸.

۲– ۲۰۱) آل عمران، ۷۶.

۳– ۲۰۲) رعد، ۲۰.

۴– ۲۰۳) انسان، ۵ و ۷.

۵– ۲۰۴) اعراف، ۱۰۲.

۶– ۲۰۵) انفال، ۵۵ – ۵۶.

۷– ۲۰۶) توبه، ۷.

۸– ۲۰۷) بقره، ۲۷.

۹– ۲۰۸) انفال، ۵۶.

۱۰– ۲۰۹) مائده، ۱۳.

۱۱– ۲۱۰) رعد، ۲۵.

نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن آمده و نام هیچ کس دیگر به این تعداد ذکر نشده است. به گفته ی تفسیرالمیزان، قرآن برای هیچ پیامبری به اندازه ی حضرت موسی معجزه نقل نکرده است.

داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن را می توان به پنج مرحله تقسیم کرد:

۱. دوران تولّد و کودکی.

۲. فرار از مصر به مَدیَن و ماندن نزد حضرت شعیب علیه السلام.

۳. بعثت و برخوردهایش با فرعون.

۴. نجات او و قومش از سلطه فرعون و بازگشت به صحرای سینا.

۵. برخوردهای او با قوم بنی اسرائیل.

۵۷- توجه به مخاطب در تبلیغ

پرتوی از نور (۳ و ۴) » توجه به مخاطب در تبلیغ

فَأَلْقَی عَصَاهُ فَإِذَا هِیَ ثُعْبَانٌ مُّبِینٌ (اعراف، ۱۰۷)

پس (موسی) عصای خود را افکند، که ناگهان به صورت اژدهایی نمایان شد.

عصا در حضور خود موسی علیه السلام، مار کوچک و پر تحرّک شد و موسی فرار کرد، «جانّ ولّی مدبرا»(۱) در حضور مردم مانند مار معمولی حرکت می کرد، «حیّه تسعی»(۲۱۳) و در حضور فرعون، مار بزرگ و اژدها شد. «فاذا هی ثعبان» بنابراین در تبلیغ و تربیت باید نوع و گرایش مخاطب را در نظر گرفت و هر کدام را با توجّه به موقعیّت خودش قانع کرد.

۲۱۳) طه، ۲۰.

ص: ۱۰۳

۱- ۲۱۲) نمل، ۱۰.

۵۸– معجزات عصای حضرت موسی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » معجزات عصای حضرت موسی

از عصای حضرت موسی معجزات دیگری نیز نمایان شد، از جمله اینکه پس از اژدها شدن، همه ی بافته های ساحران را بلعید، «تلقف ما یأفکون»(۱) به آب دریا خورد و آن را شکافت، «أنِ اضرب بعصاک البحر فانفلق»(۲)، به سنگ خورد و چشمه های آب از آن جوشید. «اِضرب بعصاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشره عَینا»(۳)

۵۹– در ناامیدی بسی امید است

پرتوی از نور (۳ و ۴) » در ناامیدی بسی امید است

قَالُواْ ءَامَنَّا بِرَبِ ّ الْعَالَمِینَ . رَبِ ّ مُوسَی وَ هَارُونَ (اعراف، ۱۲۱ – ۱۲۲)

(ساحران) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. (همان) پروردگار موسی و هارون.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «کُن لما لا ترجو أرجی منک لما تَرجو»، به آن چیز که امید نداری، امیدوارتر باش تا به چیزی که امیدی در آن هست. چنانکه موسی علیه السلام حرکت کرد تا برای خانواده اش آتش بیاورد، امّا با مقام رسالت برگشت، ملکه ی سبأ برای دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شد، امّا مؤمن برگشت، ساحران برای رسیدن به پست و مقام به دربار فرعون آمدند، امّا با ایمان و مؤمن

بازگشتند.(۲۱۷)

۲۱۷) تفسیر اثنی عشری، تحف العقول، ص ۲۰۸.

۱– ۲۱۴) شعراء، ۴۵.

۲– ۲۱۵) شعراء، ۶۳.

۳– ۲۱۶) بقره، ۶۰.

۶۰- اسرار اربعین و عدد چهل

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اسرار اربعین و عدد چهل

وَ وَاعَدْنَا مُوسَی ثَلَاثِینَ لَیْلَهً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِیقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً وَقَالَ مُوسَی لِأَخِیهِ هَارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی وَ أَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِیلَ الْمُفْسِدِینَ (اعراف، ۱۴۲)

وما با موسی، سی شب (در کوه طور، برای نزول تورات وآیات الهی) وعده گذاشتیم و آن را با (افزودن) ده شب کامل کردیم، پس میعاد پروردگارش چهل شب کامل شد و موسی (پیش از رفتن به این وعده گاه) به برادرش هارون گفت: در میان امّت من جانشین من باش (و کار مردم را) اصلاح کن و از راه وروش مفسدان پیروی مکن!

در «اربعین» و عدد چهل، اسراری نهفته است، این عدد، در فرهنگ ادیان و در روایات اسلامی جایگاه خاصّی دارد، چنانکه می خوانیم:

* در زمان حضرت نوح علیه السلام، برای عذاب کفّار، چهل روز باران بارید.

* چهل سال قوم حضرت موسی در بیابان سرگردان بودند.

* پیامبرصلی الله علیه وآله چهل روز از خدیجه جدا شد و اعتکاف کرد تا غذای آسمانی نازل شد و مقدّمه ی تولّد حضرت زهراعلیها السلام فراهم گردید.

* رسول خداصلی الله علیه وآله در چهل سالگی مبعوث شد.

* انسان تا چهل سالگی زمینه ی کمال روحی ومعنوی دارد، امّا پس از آن دشوار می شود.

* چهل روز اخلاص در عمل، عامل جاری شدن حکمت از قلب به زبان است.

ص: ۱۰۵

* چهل بار خواندن بعضی سوره ها و دعاها برای فرج و رفع مشکلات سفارش شده است.

* چهل روز پذیرفته نشدن اعمال از جمله نماز، پیامد بعضی گناهان است.

* چهل مؤمن اگر به خوب بودن مرده ای شهادت دهند، خداوند او را می آمرزد...(۱) بعضی کتاب ها نیز با محوریّت عدد چهل، مانند چهل حدیث نوشته شده است.(۲۱۹)

۶۱- بداء چیست؟

پرتوی از نور (۳ و ۴) » بداء چیست؟

تغییر برنامه بر اساس حکمت، مانند تغییر نسخه ی پزشک در شرایط ویژه ی بیمار، اشکال ندارد. لذا سی شب با اضافه شدن ده شب به چهل شب تغییر نمود.

چنانکه «بداء» در مورد خداوند، به معنای تغییر برنامه براساس تغییر شرایط است، البتّه تمام این تغییرات را خداوند از قبل می داند، همان گونه که گاهی پزشک از قبل می داند پس از دو روز عمل به این نسخه، وضع بیمار تغییر کرده و نیاز به دارو و نسخه ای دیگر دارد. و درباره ی خداوند هرگز به معنای پشیمان شدن یا تغییر هدف و یا کشف نکته ای تازه و تغییر موضع نیست، زیرا این معانی از جهل و محدودیّت

سرچشمه می گیرد که مربوط به انسان است، امّا خداوند در مسیر امتحان و تربیت انسان این تغییرات را انجام می دهد.

۲۱۹) تفسیر فرقان و اربعین در فرهنگ اسلامی، سید رضا تقوی.

۱- ۲۱۸) سفینهالبحار، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۵.

۶۲- عوامل انحراف

پرتوی از نور (۳ و ۴) » عوامل انحراف

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّهُ لَايُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُواْ ظَالِمِينَ (اعراف، ۱۴۸)

و قوم موسی پس از (رفتن) او (به کوه طور) از زیورهای خود مجسّمه گوساله ای (ساختند و به پرستش) گرفتند که صدای گاو داشت، آیا ندیدند که آن (گوساله) با آنان سخن نمی گوید و به راهی هدایتشان نمی کند؟ آن را (به پرستش) گرفتند در حالی که ستمکار بودند.

عوامل انحراف چند چیز است:

۱. نبود رهبری یا غیبت او.

۲. جهل و ناآگاهی مردم.

۳. عالمان و هنرمندان منحرف و سوء استفاده از علم و هنر.

۴. زیبایی و زرق و برق ظاهری.

۵. سر و صدا و تبلیغات کاذب.

۶۳- انواع تحریف

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انواع تحریف

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنْهُمْ قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزاً مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظْلِمُونَ (اعراف، ۱۶۲)

پس ستمکاران آنان (بنی اسرائیل)، آنچه را به آنان گفته شده بود، بر سخنی دیگر تغییر دادند، ما هم به خاطر ستم پیشگی آنان، عذابی آسمانی بر آنان فرستادیم.

قرآن، سه نوع تحریف را در قانون الهی مطرح می کند:

۱. تغییر واژه ها، مثل بنی اسرائیل که به جای گفتن کلمه ی «حطّه» یعنی طلب آمرزش و عفو، گفتند: «حِنطه» یعنی گندم.

۲. تغییر زمـان، مثـل آنکه بنی اسـرائیل حوضـچه هایی را در ساحل دریا ساختنـد و شـنبه ها که صـید حرام بود، ماهی در آنها جمع می شد و روز یکشـنبه که صید اشکالی نداشت، آنها را صید می کردند و می گفتند: ما روز شنبه و تعطیل صیدی نکرده ایم. «و لقد علمنا الّذین اعتدوا منکم فی السَبت»(۱)

۳. تغییر روشـنفکرانه و دست کاری در تقویم طبیعی، مثل تأخیرانـداختن ماه های حرام در جاهلیّت برای ادامه ی جنگ. چون مایل نبودند جنگ را به خاطر فرا رسیدن چهار ماه حرام قطع کنند، ماه ها را به تأخیر می انداختند که آیه نازل شد. «انّما النسی ء زیاده فی الکفر»(۲)

۶۴- داستان بلعم باعورا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » داستان بلعم باعورا

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِى ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (اعراف، ۱۷۵)

و بر آنان، داسـتانِ آن کس (بَلعَم باعورا) را بخوان که آیات خود (از علم به معارف و اجابت دعا و صدور برخی کرامات) را به او داده بودیم، پس او (ناسـپاسانه) خود را از آن آیـات جـدا سـاخت، پس شـیطان او را در پی خویش کشـید تا از گمراهان شد.

این آیه، به داستان دانشمندی از بنی اسرائیل، به نام «بَلعَم باعورا» اشاره می کند که نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود، امّا با وسوسه ی شیطان و طاغوت، منحرف شد.

امام رضاعلیه السلام فرمود: بَلعَم فرزند باعور، اسم اعظم الهی را

۱- ۲۲۰) بقره، ۶۵.

۲- ۲۲۱) توبه، ۳۷.

می دانست و دعایش مستجاب می شد، ولی به دربار فرعون جذب شد و با آنکه در ابتدای کار، مبلّغ حضرت موسی علیه السلام بود، ولی سرانجام بر علیه موسی و یاران او اقدام کرده و بد عاقبت شد.(۱) آری، زرق و برق دنیا و دربار، عامل سقوط علما و دانشمندان است.

قرآن، نام این شخص را نمی برد، ولی کارش را بازگو می کند، تا به فرموده ی امام باقرعلیه السلام بر هر کس که هوای نفس را بر حقّ غالب کند منطبق شود(۲) و چنین کسانی در هر زمانی یافت می شوند و اختصاص به زمان و شخص خاصّی مانند بلعم باعورا ندارد.

ماجرای بَلعم باعورا، در تورات کنونی هم آمده است.(۳)

۶۵- انبیا، صالحان واقعی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انبیا، صالحان واقعی

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (اعراف، ۱۹۶)

همانا ولیّ و سرپرست من، خدایی است که این کتاب آسمانی را نازل کرده است و او همه ی صالحان را سرپرستی (و هدایت) می کند.

در آیات قبل، ناتوانی معبودهای باطل بیان شد. این آیه به معرّفی خداوند می پردازد.

صالح بودن، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است، تمام انبیا از صالحین بوده اند، «کلّ من الصالحین»(۴) و آرزوی ملحق شدن به آنان را داشته اند، چنانکه حضرت یوسف

۱- ۲۲۲) تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

۲- ۲۲۳) تفسیر نورالثقلین.

۳- ۲۲۴) تورات، سِفر اعداد، باب ۲۲.

۴- ۲۲۵) انعام، ۸۵.

فرمود: «توفّنی مسلماً و الحقنی بالصالحین»(۲۲۶) و ما نیز در پایان هر نماز، به آنان سلام می دهیم. «السلام علینا و علی عباداللّه الصالحین»

۶۶- بایسته های معبود واقعی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » بایسته های معبود واقعی

وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَی الْهُدَی لَا یَسْمَعُواْ وَتَرَاهُمْ یَنظُرُونَ إِلَیْکَ وَ هُمْ لَا یُبْصِرُونَ (اعراف، ۱۹۸)

و اگر آنـان (بت پرسـتان یا بت ها) را به هـدایت فراخوانی، نمی شـنوند و می بینی که آنان به تو نگاه می کننـد، و حال آنکه نمی بینند (گویا به تو می نگرند، ولی نگاهشان خالی از هرگونه شعور و دقّت است).

از مجموع آیات گذشته بر می آید که معبود و ربّ، باید:

الف) خالق و مالک باشد. «أیشرکون ما لایخلق شیئاً و هم یخلقون»

ب) ناصر و یاور باشد. «لایستطیعون نصرکم»

ج) به خواسته ها و دعاها ترتیب اثر دهد. «سواء علیکم أدعوتموهم أم ...»

د) توانگر و قدرتمند باشد. «أم لهم أید یبطشون بها ...»

ه) شنوا و بینا باشد. «أم لهم آذان یسمعون بها، أم لهم أعین یبصرون بها»

و) قدرت خنثی کردن مکر دشمن را داشته باشد. «ادعوا شرکاءکم ثمّ کیدون»

ز) کتاب و قانون عرضه کند. «نزل الکتاب»

ح) خوبان و شایستگان را حمایت کند. «یتولّی الصالحین»

۲۲۶) یوسف، ۱۰۱.

۶۷- راههای وسوسه شیطان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » راههای وسوسه شیطان

وَ إِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ(اعراف، ۲۰۲)

و برادرانشان، (شیطان صفتان گمراه،) آنان را در انحراف می کشند و نگه می دارند و هیچ کوتاهی نمی کنند.

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فوسوس الیه»(۱)، گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فی صدور النّاس»(۲)، گاهی با همنشینی، «فهو له قرین»(۳)، گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مسّهم»

۶۸- انواع قاریان قرآن

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَأَنْصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، ۲۰۴)

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند: گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوای درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افرادی نادر

هستند. «اعزّ من

۱- ۲۲۷) طه، ۱۲۰.

۲- ۲۲۸) ناس، ۵.

۳- ۲۲۹) زخرف، ۳۶.

الکبریت الاحمر».(1)

۶۹- اقسام گفتگو و جدال

پرتوی از نور (۳ و ۴) » اقسام گفتگو و جدال

یُجَادِلُونَکَ فِی الْحَقِ ّبَعْدَ مَا تَبَیَّنَ کَأَنَّمَا یُسَاقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنظُرُونَ (انفال، ۶)

آنان درباره ی حقّ (بودنِ جنگ بـدر)، پس از آنکه روشن شـده بود، با تو مجادله می کنند. (چنان ترسیده اند که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و (نابودی خود را) می نگرند.

جدال و گفتگویی که برای انکار حقّ باشد مطرود است و آن اقسامی دارد:

الف) گاهی پس از روشن شدن حقّ است. «یجادلونک فی الحقّ بعد ما تبیّن»

ب) گاهی از روی علم و آگاهی نیست. «فلم تحاجّون فیما لیس لکم به علم»(2)

ج) گاهی برای از بین بردن حقّ است. «و یجادل الّذین کفروا بالباطل لیدحضوا به الحقّ»(3)

البتّه گاهی بحث و مجادله برای تصدیق حقّ است که باید به نیکوترین شکل صورت بگیرد و نیکوترین آنها، بهترین است. «و جادلهم بالّتی هی احسن»(۲۳۳)

۲۳۳) نحل، ۱۲۵.

۱- ۲۳۰) کافی، ج ۲، ص ۶۲۷.
۲- ۲۳۱) آل عمران، ۶۶.
۳- ۲۳۲) کهف، ۵۶.

۷۰- انواع القا و وحی

پرتوی از نور (۳ و ۴) » انواع القا و وحی

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال، ۱۰)

و خداونـد، آن (پیروزی و نزول فرشـتگان) را جز برای بشـارت و اینکه دلهایتـان بـا آنـان آرامش یابـد قرار نـداد و نصـرت و پیروزی، جز از سوی خدا نیست، (به قدرت خود و امداد فرشته هم تکیه نکنید.) همانا خداوند، شکست ناپذیر حکیم است.

در هستی دو نوع القا وجود دارد:

یکی از سوی فرشـتگان خدا که آرامش را القا می کنند. «اذ یوحی ربّک الی الملائکه أنّی معکم فثبّتوا الّذین آمنوا سألقی فی قلوب الّذین کفروا الرُّعب»(۱) خداوند به فرشـتگان وحی کرد که من با شـمایم، پس شما مؤمنان را پایدار و ثابت قدم سازید، من در دل کفّار وحشت خواهم افکند.

یکی هم القـای ترس و وحشت که از سوی شـیطان انجـام می شود. «انّمـا ذلکم الشـیطان یخوّف أولیائه»(۲) سخنان شیطان در هوادارانش تأثیر گذارده و آنان را می ترساند.

۷۱- پیرامون جنگ بدر

پرتوی از نور (۳ و ۴) » پیرامون جنگ بدر

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَآئِكَهِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِينَ ءَامَنُواْ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرُّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَ اضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (انفال، ۱۲)

ص: ۱۱۳

۱- ۲۳۴) انفال، ۱۲.

۲- ۲۳۵) آل عمران، ۱۷۵.

(به یادآور) زمانی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس شما افراد با ایمان را تقویت کنید، من نیز به زودی در دلهای کافران، رُعب وترس خواهم افکند، پس فرازگردن ها را بزنید وهمه ی سرانگشتانشان را قلم کنید (وقطع کنید تا نتوانند سلاح بردارند).

از امدادهای الهی در جنگ بدر ایجاد رعب و وحشت در دل لشکریان کفر بود، چنانکه گزارشگران مخفی سپاه اسلام، از اردوگاه دشمن خبر آوردند که دشمن با آن همه امکانات و ساز وبرگ، بسیار ترسیده و بیمناک می باشد، امّا در مقابل سپاه کوچک اسلام، با وجود کمی نفرات و امکانات، روحیّه ای بسیار عالی داشتند. لذا پیامبر ابتدا به آنان پیشنهاد صلح داد و نماینده ای را به میان آنان فرستاد، هرچند عدّه ای با

این پیشنهاد موافق بودند، ولی ابوجهل آن را نپذیرفت و آتش جنگ شعله ور شد.

۷۲- تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

پرتوی از نور (۳ و ۴) » تشبیهات قرآن برای حق ناپذیران

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِ ّعِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال، ۲۲)

همانا بدترین جنبندگان نزد خداوند، (کسانی هستند که نسبت به شنیدن حقّ) کران (و نسبت به گفتن حقّ) لال هایند، آنها که تعقّل نمی کنند.

در تعبیرات قرآن، افرادی که تربیت الهی انبیا را نمی پذیرند و دل را تسلیم حقّ نمی کنند؛

گاهی به مرده تشبیه شده اند: «انّک لاتسمع الموتی»(۱)

ص: ۱۱۴

۱- ۲۳۶) روم، ۵۲.

گاهی به چهارپایان: «اولئک کالانعام»(۱)، «یأکلون کما تأکل الانعام»(۲)

گاهی به بدتر از چهارپایان: «کالانعام بل هم أضلّ»(۳)

و گاهی به بدترین جنبنده: «شرّ الدّوابّ»

۷۳- لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

پرتوی از نور (۳ و ۴) » لجاجت و رفتار گوناگون لجوجان

وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّواْ وَّ هُم مُّعْرِضُونَ (انفال، ۲۳)

و اگر خداوند خیری در آنان می دانست، شنوایشان می ساخت، (حرف حقّ را به گوش دلشان می رساند،) ولی با (این روحیه ی لجاجتی که فعلاً دارند، حتّی) اگر شنوایشان می ساخت، باز هم سرپیچی کرده روی می گرداندند. (در دل یقین پیدا می کردند، ولی در ظاهر اقرار نمی کردند)

افراد لجوج، چند گروه اند:

برخی حتّی حاضر به شنیدن حقّ نیستند. «لاتسمعوا لهذا القرآن»(۴)

برخی می شنوند، ولی مسخره و استهزا می کنند. «قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا»(۵)

برخی می شنوند و می فهمند، ولی تحریف می کنند. «یحرّفون الکلم عن مواضعه و یقولون سمعنا و عصینا»(۶)

برخی به خاطر دلبستگی های شدید، حسادت ها و

۱- ۲۳۷) اعراف، ۱۷۹.

۲- ۲۳۸) محمّد، ۱۲.

۳- ۲۳۹) اعراف، ۱۷۹.

۴- ۲۴۰) فصّلت، ۲۶.

۵- ۲۴۱) انفال، ۳۱.

۶- ۲۴۲) نساء، ۴۶.

قساوت ها، قدرت تشخیص ندارند. «و جعلنا قلوبهم قاسیه»(۱)

۷۴- فتنه بودن مال و فرزند

پرتوی از نور (۳ و ۴) » فتنه بودن مال و فرزند

وَ اعْلَمُواْ أَنَّمَآ أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ أَنَّ اللَّهَ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال، ۲۸)

و بدانید که اموال و فرزندانتان آزمایشی (برای شما) هستند و البتّه نزد خداوند (برای کسانی که از عهده ی آزمایش برآیند)، پاداشی بزرگ است.

قرآن با تعبیرات مختلفی به فتنه بودن مال و فرزند و دل نبستن به آنها و امکان انحراف به واسطه ی آنها هشدار داده است، از جمله:

الف) امکان شرکت شیطان در مال و فرزند انسان. «شارکهم فی الاموال و الاولاد»(۲)

ب) افزون خواهی در مال و فرزند و آثار منفی آن. «تکاثر فی الاموال و الاولاد»(۳)

ج) بازدارندگی فرزند و مال از یاد خدا. «لاتلهکم أموالکم و لا أولادکم عن ذکر اللّه»(۴)

د) نجات بخش نبودن اموال و اولاد در قیامت. «لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم»(۲۴۷)

۲۴۷) آل عمران، ۱۰.

۱- ۲۴۳) مائده، ۱۳.

۲- ۲۴۴) اسراء، ۶۴.

۳- ۲۴۵) حدید، ۲۰.

۴- ۲۴۶) منافقون، ۹.

۷۵- معیار شناخت حق

پرتوی از نور (۳ و ۴) » معیار شناخت حق

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن تَتَّقُواْ اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً وَ يُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوای الهی پیشه کنید، خداوند برایتان فرقانی (قوّه ی شناخت حقّ از باطلی) قرار می دهد و بدی هایتان را از شما می پوشاند و شما را می آمرزد و خداوند صاحب فضل و بخشش بزرگ است. (انفال، ۲۹)

وسیله ومعیار شناخت حقّ از باطل متعدّد است، از جمله:

الف) انبیا واولیای الهی؛ چنانکه پیامبرصلی الله علیه وآله را فاروق نامیدند(۱) ویا در حدیث می خوانیم: «مَن فارق علیّاً فقد فارق اللّه»(۲۴۹) هر کس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده است.

ب) کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حقّ را از باطل تشخیص داد.

ج) تقوا، زیرا طوفان غرائز و حبّ و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق است.

د) عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتّی به سراغ وحی رفت.

۷۶- برکات وجودی اولیای خدا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » برکات وجودی اولیای خدا

وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (انفال، ۳۳)

و(لی) تا تو در میان مردمی، خداوند بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده ی آنان نیست.

۲۴۹) ملحقات احقاق الحقّ، ج ۴، ص ۲۶.

۱- ۲۴۸) تفسیر فرقان.

در احادیث آمـده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاک و علمای ربّانی، سـختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضـرت ابراهیم به فرشـتگان مأمور عـذاب گفت: «انّ فیها لوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشـتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور خارج شدن از آنجا را داده ایم.(۱) یا حضرت علی علیه السلام پس از

رحلت پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، أمن دیگر را که اسـتغفار است حفظ کنید.(۲) و یا در روایت می خوانیم امام رضاعلیه السـلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شـهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسـطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.(۳)

پیامبراکرم صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: مرگ و زندگی من برای شـما خیر است؛ در زمان حیاتم خداوند عذاب را از شـما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه ی اعمالتان به من، با اسـتغفار و طلب بخشـش من، مشـمول خیر می شویـد. «امّا فی مماتی فتعرض علیّ اعمالکم فاستغفر لکم»(۲۵۳)

۲۵۳) تفسیر نورالثقلین.

۱- ۲۵۰) عنکبوت، ۳۱ - ۳۲.
۲- ۲۵۱) نهج البلاغه، حکمت ۸۸.
۳- ۲۵۲) بحار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

۷۷- خواب و رؤیا

پرتوی از نور (۳ و ۴) » خواب و رؤیا

إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِی مَنَامِـكَ قَلِيلاًـ وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيراً لَّفَشِـلْتُمْ وَ لَتَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَـلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِـذَاتِ الصُّدُورِ (انفال، ۴۳)

(ای پیامبر! به یادآور) زمانی که خداونـد، عـدد آنان (دشـمنان) را در خوابت، به تو انـدك نشان داد و اگر (خداوند) آنان را (در دید تو) زیاد نشان می داد، حتماً سـست شده و قطعاً در كار جنگ نزاع كرده بودید، ولی او (شـما را از این سستی و نزاع) سالم نگاه داشت، همانا خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

پیـامبراكرم صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: خواب بر سه قسم است: یـا بشارتی از سوی خداونـد است، یا غم و انـدوهی از طرف شیطان است ویا مشـكلات روزمرّه ی انسان می باشـد كه در خواب آن را می بینـد.(۱) خواب انبیا و اولیای الهی از قبیل قسـم اوّل است، لذا حجّیت دارد. در حدیثی دیگر آن حضـرت فرمودند: رؤیای افراد صالح، بشارتی از جانب خداوند است و جزیی از اجزای نبوّت است.(۲۵۵)

البتّه خواب اولیای الهی، گاهی نیازمند تعبیر است، مانند خواب حضـرت یوسف علیه السلام در مورد سجده كردن خورشید و ماه و سـتارگان بر او، و گاهی بیان حكم و واقعه است و نیازی به تعبیر نـدارد،ماننـد خواب حضـرت ابراهیم علیه السـلام در مورد ذبح فرزندش اسماعیل و یا رؤیای پیامبر در این آیه.

۲۵۵) بحار، ج ۶۱، ص ۱۷۷.

۱- ۲۵۴) بحار، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹